

متن‌شناسی ادب فارسی (علمی- پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
دوره جدید، شماره ۳، (پیاپی ۲۷) پاییز ۱۳۹۴، صص ۸۴-۶۱

متن‌شناسی نسخه خطی «لطایف اشرفی فی بیان طوایف صوفی»

سید امیر جهادی *

چکیده

عرفان و تصوف اسلامی درخت باروری است که شاخه‌های برومند آن در قالب تالیفات ارجمند از نخستین قرون پس از اسلام شکوفا شده است و گروه کثیری از خواستاران و مریدان را ممتّع و محظوظ گردانیده است. آثار گران سنگی که بنیان‌های نظری و عملی مکتب عرفان را پی افکنده و مشکاتی انور پیش نظر رهروان طریقت افروخته‌اند. به رغم توجه بسیار به تصحیح و عرضه متون منظوم و منثور عرفانی هنوز هم آثاری هستند که تصحیح و چاپ نشده‌اند و یا به سزاواری بررسی و تحلیل نگشته‌اند. از زمره همین آثار می‌توان از کتاب سترگ و مبسوط «لطایف اشرفی فی بیان طوایف صوفی» اثر خامه‌نگارنده‌ای گمنام به نام نظام غریب یمنی یاد کرد. اثر مذکور در شمار اولیا نامه‌هایی است که مریدان مخلص در مطاوی آن تقریرات، احوال و کرامات مرشدشان را بیان نموده‌اند. آن گونه که از نام اثر بر می‌آید در احوال، افکار و کرامات شیخ اشرف الدین جهانگیر سمنانیست که در هند چراغ هدایت افروخته است. این کتاب در شصت لطیفه و به تفصیل غالب مبانی و اصول عرفانی، مذهبی و اخلاقی مرتبط را بررسی کرده است. حجم و گستره مطالب مطروح در این کتاب به گونه ایست که می‌توان آن را در زمره یکی از دایره‌المعارف‌های کهن محسوب نمود. در باب اصالت لطایف اشرفی برخی محققان ایرانی تشکیک کرده‌اند ولی در مقابل نذیر احمد بر اصالت متن حاضر تاکید می‌کند و مستندات ارائه می‌دهد. در این پژوهش سعی نگارنده بر آن است که با تکیه بر منابع مرتبط و نیز کتاب لطایف اشرفی اولاً حتی الامکان پاسخ روشنی به مسأله اصالت اثر بدهد و ثانیاً با بررسی متن شناسانه اثر، تحلیل جامع و کاملی از لطایف اشرفی ارائه نماید.

واژه‌های کلیدی

اشرف الدین جهانگیر، لطایف اشرفی، نظام یمنی، نسخ عرفانی

۱- مقدمه

بسیاری از جریانات مهم و عمیق تصوف در هندوستان شکل گرفته است و تاثیر بسیاری بر مردم و اهل ادب و عرفان

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ایران jahady2000@gmail.com

آن دیار گذاشته است. از این گروه می‌توان به فرقه‌هایی چون چشتیه، سهروردیه، فردوسیّه و کبرویّه اشاره کرد که در فرهنگ و اجتماع هند ریشه دوانده‌اند. از دیگر سلسله‌های مهم و محوری تصوف در این خطّه، فرقه ایست که با محوریت اشرف الدین جهانگیر سمنانی شکل گرفته و خیل عظیمی از طالبان را به خویش جذب کرده است.

اشرف الدین جهانگیر سمنانی از مشایخ نامی عصر بوده و زندگی و احوال او همراه با کرامات و خوارق شبه افسانه‌ای بسیاری است. وی با غالب بزرگان عهد در ارتباط بوده و این خود از برخی نامه‌های او در مکتوبات اشرفی هویداست. مهم‌ترین اثر مربوط به اشرف الدین کتاب «لطایف اشرفی فی بیان طوایف صوفی» تالیف یکی از مریدان وی به نام نظام غریب یمنی به سال ۷۵۰ قمری است. لطایف اشرفی را به حق باید یکی از دائره المعارف‌های جامع عرفانی تا قرن هشتم قمری به حساب آورد؛ اثری مفصل و مبسوط که در یک مقدمه و شصت لطیفه امّهات اصول عرفان نظری و عملی را با چاشنی ادب، تاریخ، مسائل اخلاقی، اجتماعی و مذهبی بیان نموده است. محوریت این متن تقریرات اشرف الدین است که نظام یمنی آنها را املا کرده و در نهایت در ساختاری مدوّن و سامان یافته عرضه نموده است. در مقام قیاس می‌توان لطایف اشرفی را با آثاری چون اسرار التوحید و یا ملفوظات نظام الدین اولیا قیاس کرد که با محور قرار دادن شخصیت ولی به احوال، تقریرات و مقامات وی می‌پردازند؛ آثاری که برخی پژوهشگران آن را «اولیانامه» (دویس، ۱۳۸۹: ۴۹۶/۱-۵۵۰) نامیده‌اند. تلاش مریدان در این گونه متون بر این است که جلوه ای قدسی و فرازمینی از مرشد عرفانشان تصویر نمایند.

۱-۱- بیان مسأله: مهم‌ترین مسأله پژوهش حاضر پاسخ به اصالت و سندیت تاریخی لطایف اشرفی و شبهات درباره شخصیت اشرف الدین جهانگیر است چرا که تعدادی از محققان در این مقوله تشکیک نموده و حتی قلم نسخ بر این اثر و نگارنده‌اش کشیده‌اند. ددیگر بررسی متن شناسی و تحلیل محتوا و ساختاری اثر است تا از این رهگذر بتوان از سویی فواید و ویژگی‌های خاص این متن را در ابعاد ادبی، عرفانی، تاریخی و اجتماعی آشکار نمود و از دیگر سو نمایی کلی از اوضاع تصوف در قرن هشتم و به ویژه هندوستان به دست داد.

۲-۱- ضرورت پژوهش: نخست تصحیح، طبع و شناساندن آثار قلمی گذشتگان خود فراهم آورنده دستمایه تحقیقی برای پژوهشگران و علاقه‌مندان در حیطه علوم انسانی است؛ دیگر اینکه متن حاضر هنوز چنان که سزاوار است مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته است لذا ضروری است با بررسی متن شناسی آن، اثری کهن را شناساند و زمینه را برای تصحیح و بررسی‌های بیشتر فراهم آورد.

۳-۱- پیشینه تحقیق:

در رابطه با موضوع مقاله حاضر تاکنون پژوهش‌های جامعی صورت نگرفته است اما در حدود پنجاه سال قبل که نذیر احمد در مقاله‌ای این اثر را همراه با مکتوبات اشرفی معرفی نمود و خبر از نسخه‌ای کهن و راهگشا در تحقیقات عرفانی داد، برخی محققان و استادان ایرانی چون خانلری، همایون فرخ و عابدی در اصالت و سندیت تاریخی آن ابراز تردید کرده، آن را در شمار مجعولات محسوب نموده‌اند؛ متعاقب این نوشته‌ها نذیر احمد مجدداً و در ضمن مقالاتی چند در صدد اثبات هویت اصیل و تاریخی این اثر برآمد و شواهدی را اقامه نمود. جز این نزاع‌های مطبوعاتی نمی‌توان مقاله دیگری را سراغ گرفت که به شکلی جامع و از زاویه متن شناسی این کتاب را بررسی کرده باشد.

روش پژوهش کتابخانه‌ای و مبتنی بر توصیف و تحلیل محتوا با توجه به منابع تاریخی و متن کتاب لطایف اشرفی است.

۲- بحث:

۲-۱- اشرف الدین جهانگیر سمنانی و آثار او:

سید اشرف الدین جهانگیر سمنانی سامانی نور بخشی نوری چشتی، از مشایخ متصوفه ساکن هند بوده است. وی را از بازماندگان پادشاهان سمنان دانسته‌اند و احتمال می‌رود مراد این باشد که از بازماندگان علاءالدوله سمنانی بوده است (نفیسی، ۱۳۶۳: ۷۵۶/۲) اشرف فرزند ابراهیم سمنانی و از عرفای ایرانی تبار شبه قاره است. «در اواخر قرن هفتم... پا به جهان نهاد» (عباس رضوی، ۱۳۸۰: ۳۲۵/۱). «پدرش سید ابراهیم نور بخشی حاکم سمنان بود... و مادرش بی بی خدیجه بیگم بودند. سید اشرف الدین پس از سه دختر و گذشت هجده سال از ناباروری مادر به دنیا می‌آید. روایت شده که حضرت رسول بشارت تولد یکی از اولیا الهی را در این خانه به آنها می‌دهد و نوزاد به سید اشرف الدین نامگذاری می‌شود» (abyat, 2011: 423). در هفت سالگی قرآن را حفظ کرد و تا چهارده سالگی به تحصیل علوم متعارف زمان خود پرداخت و پس از رحلت پدر به جای او به امارت سمنان نشست. «در عنفوان جوانی دست از سلطنت برداشت. در طلب دلیل و مرشد، ایران را به قصد هند ترک فرمود... و به قصد سیاحت بلاد اسلام و حج، از هند به مغرب آمد...» (حکمت، ۱۳۴۱: ۳) «و در حدود ۲۳ سالگی از سمنان بیرون آمد و با شیخ علاءالدوله سمنانی دوستی داشت...» (عباس رضوی، ۱۳۸۰: ۳۲۵/۱).

نزد شیخ عبدالرزاق کاشانی فتوحات مکیه و اصطلاحات الصوفیه را خواند. در عداد «مریدان میرسیدعلی همدانی در آمد و شاخه اشرفیه از سلسله کبرویه را تأسیس کرد» (Trimingham, 1971: 56-57). با سید علی همدانی عازم سفر گردید و بعد از عزیمت به ماوراءالنهر مدتی مصاحب خواجه بهاءالدین نقشبند شد. به سبب ارادت او به ابن عربی و تأثر از نظریه وحدت وجود و ترویج این اندیشه در شبه قاره، اندک نقاری میان او و برخی بزرگان (گیسودراز) پدید آمد و همین امر، موجبات افسردگی و هجرت وی به سوی مشرق گشت و سرانجام رخت اقامت به دیار کچهوچه در ایالت اوترپرادش افکند.

در قریه پندره در بنگاله مرید علاءالدین از مشایخ آن سرزمین شد و سپس مقیم روح آباد کچهوچه نزدیک لکنهو بود. سفرهایی چند کرد از آن جمله به شیراز رفت و با حافظ شیرازی دیدار کرد. سفر اول را در ایران و عربستان و سفر دوم را در فلسطین و عربستان کرد و با نصیرالدین روشن چراغ یا چراغ دهلوی (ف. ۷۵۷ هـ.ق.) نیز دیدار کرده و سرانجام در ۸۰۸ هـ.ق. در گذشت و در روستای کچهوچه مدفون شد. وی مؤسس طریقه‌ای بوده است که به مناسبت نام وی به آن طریقه اشرفی گفته‌اند و هنوز در هندوستان رایج است (نفیسی، ۱۳۶۳: ۷۵۶/۲).

حاج شیخ نظام الدین غریب یمنی از اصحاب وی که در ۷۵۰ هـ.ق. در یمن مرید وی شده و سی سال با او بوده کتابی در مقامات وی به نام لطایف اشرفی نوشته است. مجموعه مکاتیب وی را نیز به عنوان مکتوبات اشرفی گرد آورده اند که مجلد اول آن را همان حاج نظام الدین غریب یمنی در ۷۸۷ هـ.ق. گرد آورده است و مجلد دوم را مرید دیگرش که عبدالرزاق حسنی حسینی نام داشته در ۸۶۹ هـ.ق. فراهم آورده است (نفیسی، ۱۳۶۳: ۷۵۶/۲). برخی دیگر از آثار او بدین قرار است: شرح اسکندر نامه، سیر الاسرار، شرح عوارف المعارف، شرح فصوص الحکم، اشرف الانساب، بهار الاذکار، تنبیه الاخوان، مصطلحات تصوف، مناقب خلفای راشدین، حجج الذاکرین، ارشاد الاخوان، رساله وحدت الوجود، بهار الحقایق، نحو اشرفیه، کنز الدقایق و دیوان اشرف (abyat, 2011: 429).

۲-۲-اصالت لطایف اشرفی و برخی شبهات درباره آن:

از معدود آثاری که در ایران به اشرف الدین پرداخته اند یکی تاریخ نظم و نثر در ایران و دیگری تاریخ تذکره های فارسی است. تاریخ تذکره های فارسی به واسطه لطیفه پنجاه و چهارم این اثر که در یادکرد تعدادی از شعراست، لطایف اشرفی را در شمار تذکره های عرفانی طبقه بندی نموده است (گلچین معانی، ۱۳۶۳: ۷۳۵). صفا در کتاب تاریخ ادبیات در ایران و نیز غالب منابع مرتبط، مطالب چندانی در باب اشرف الدین جهانگیر، آثار و نیز نظام غریب یمنی دیده نمی شود. این مسئله در شمار عللی است که برخی پژوهشگران در اصالت و هویت اشرف الدین و مهم ترین اثر او ابراز تردید کرده اند.

عابدی در مقدمه نفعات الانس با تشکیک و تردید، اصالت این اثر را زیر سوال برده است و یکی از علل اصلی این امر را شباهت بسیار و قرابت آشکار بین لطایف اشرفی و نفعات الانس دانسته، بیان می کند: «شرح حال بیش از پنجاه تن از مشایخ در دو کتاب مشترک است ... واژه هایی که در متون قرن هشتم و نهم غریب و کم سابق است در لطایف اشرفی کم نیست ... و اغلاط فراوان در باب شاعران بخصوص در باب خواجه شیراز شگفت آور است. از این رو باید بگوییم که این کتاب ساخته بعضی از مریدان غیر مخلصی است که در قرن دهم، به قصد کسب شهرتی برای مراد و گرمی بازاری برای خود مطالبی از اینجا و آنجا به هم در بسته و به خیال خود لطایفی پرداخته است...» (جامی، ۱۳۹۰: سی و چهار. مقدمه مصحح).

دکتر خانلری نیز در ضمن جوابیه ای در مجله ایران نامه، نتیجه سخن گفتن از دو کتاب لطایف اشرفی و مکتوبات اشرفی را چیزی جز اتلاف وقت نمی داند (خانلری، ۱۳۶۸: ۵۵۱) و رکن الدین همایون فرخ در کتاب حافظ خراباتی با نظری حاکی از بدبینی، نه تنها لطایف اشرفی را مجعول دانسته بلکه اصالت آن را نیز مورد تردید قرار داده است و شخصیت اشرف الدین جهانگیر را تحریفی از شاه جهانگیر کرمانی عارف بزرگوار و عالی مقدار می داند. همو علاوه بر این؛ نظام یمنی، مولف اثر را فردی مجهول الهویه دانسته، نویسنده واقعی مکتوبات اشرفی را مردی به نام عبد الرزاق حسینی حسینی معرفی می کند که در سال ۸۶۹ هـ.ق. این اثر را نوشته است. وی در تاریخ استنساخ لطایف نیز شک کرده است و پاره ای اشتباهات تاریخی کتاب را خاطر نشان ساخته، سال نهایی تحریر نسخه لطایف را به سال ۹۰۷ هـ.ق. می رساند (ر.ک. همایون فرخ، ۱۳۶۹: ۵ / ۴۰۰۷-۳۹۹۸).

نذیر احمد پاسخ انکار و تردید برخی محققان چون همایون فرخ و خانلری را در مقاله ای تحت عنوان «اصالت لطائف اشرفی و مکتوب (مکتوبات) اشرفی تألیف سید اشرف جهانگیر سمنانی» داده است و شواهد جدیدی از ذکر نام اشرف الدین در منابع تاریخی و مستند ارائه می کند.

ذیلاً دلایل اثبات اصالت اثر ذکر می شود:

۱- مزار اشرف الدین اکنون در کچه چوچه واقع در میانه لکنهو و بنارس موجود است و بازماندگان و تعدادی از مریدانش نیز برجایند (چشتی، ۱۴۱۱: ۱ / ۱۰۶۰).

۲- در بسیاری از تذکره ها و منابع تاریخی به ویژه مآخذ شبه قاره، شخصیت واقعی اشرف الدین و آثارش یاد شده است. «بر اساس منابع به جا مانده، قدیم ترین کسی که از جهانگیر اشرف سخن گفته، ملک محمد جائسی از شعرا معروف قرن دهم هند است. او در کتاب های خود نام سید اشرف را با احترام ذکر کرده است» (وحید اشرف، ۱۹۷۵: ۳). مآخذ کهن دیگری که از سید اشرف الدین نام برده، تذکره ای است به عنوان «اخبار الاخیار» تألیف محدث دهلوی. «این

مجموعه مستندترین و عالمانه‌ترین مجموعه مدون در شرح احوال صوفیان هند است» (عباس رضوی، ۱۳۸۰: ۱۴/۱). دیگر کتبی که از وی نام برده‌اند بدین ترتیب است: گلزار ابرار غوشی، طبقات شاهجهانی از محمد صادق و تذکره مرآه الاسرار عبدالرحمان چشتی.

۳- با توجه به مخاطبانی که اشرف الدین آنها را در مکتوبات خطاب ساخته نمی‌توان شخصیت او را انکار کرد (نذیر احمد، ۱۳۶۹: ۲۴۸-۲۴۷).

۴- عبدالرزاق حسینی حسینی فقط جلد دوم مکتوبات اشرفی را آن هم در سال ۸۶۹ هـ.ق. نوشته است (نفیسی، ۱۳۶۳: ۲/۷۵۶).

۵- وحید اشرف که نیز به طور ویژه به معرفی اشرف الدین پرداخته «در پایان مقاله اش نظر همایون فرخ در باب جعلی بودن لطایف و مکتوبات اشرفی و شخصیت تاریخی اشرف الدین را رد کرده است و این دو اثر را از منابع مهم تاریخی به ویژه در باب زندگی حافظ شیرازی می‌داند» (abyat, 2011: 431) و معتقد است «مطالب لطایف اشرفی توسط برخی متأخرین من جمله جامی در نفحات الانس نقل شده است» (abyat, 2011: 431).

۶- تذکره سید اشرف سمنانی در بعضی آثار سید علی همدانی وجود دارد (نذیر احمد، ۱۳۶۹: ۲۴۸-۲۴۷).

۷- سند تاریخی برخی اوقاف و خانقاه سید اشرف الدین در کچوچه کشف شده و قابل استناد است (نذیر احمد، ۱۳۶۹: ۲۴۸-۲۴۷).

۸- «سید اشرف بیش از بیست و هفت مورد از اشعار حافظ همراه حکایات و واقعات نقل نموده است» (نذیر احمد، ۱۳۶۷: ۳۴۲)

۹- اینکه برخی محققان اشتباهات تاریخی لطایف به ویژه در لطیفه مربوط به شاعران را دستمایه انکار اثر قرار داده‌اند حاکی از نظر منفی آنها به اثر است. با نظری به خیل انبوه تذکره‌های فارسی با خطاهای غیر قابل باور و بعضاً مضحک تذکره نویسان روبرو می‌شویم؛ آیا با استناد به این نادرستی‌ها می‌توان اصالت مثلاً تذکره الشعراء دولت‌شاه را - که البته از این خطاها مبراً نیست - زیر سوال برد و آن را ساختگی دانست؟!

۱۰- برخی استادان خرده گرفته‌اند که تعدادی از واژه‌های مستعمل در لطایف اشرفی مربوط به بعد از قرن نهم است. در این خصوص باید توجه کرد که اثر حاضر در ضمن آثار مدون در شبه قاره بوده و بدین حیث بروز و ظهور برخی تفاوت‌های زبانی محمل استواری برای انکار کلی یک اثر نیست. مثلاً واژه «چنانچه» که آن را متعلق به قرن دهم به بعد دانسته‌اند (همایون فرخ، ۱۳۶۹: ۴۰۰۶/۵) اما شواهدی از کاربرد این کلمه در شعر برخی شعرا چون امیر معزی، سلمان ساوجی، عطار نیشابوری، شاه نعمت‌الله ولی و امیر خسرو دهلوی ملحوظ است. برای نمونه تعدادی از شواهد ذکر می‌شود:

چنانچه در فتد آتش برابر خورشید

چو بر نهند به حراقه پنبه حراق

(امیر معزی، ۱۳۸۹: ۴۳۰)

... فی الجملة چنانچه رفت بودیم و شدیم

بسیار بگفتیم و شنودیم و شدیم

(عطار، ۱۳۸۹: ۱۹۱)

ما هم ز پیت چنانچه دانیم

جهدی بکنیم تا توانیم

(امیر خسرو دهلوی، ۱۹۶۴: ۱۰۷)

... دریاب اگر چنانچه در خواهی رفت کین نکته به روزگار در خواهی یافت

(قاسم انوار، ۱۳۳۷: ۳۴۶)

دیدیم چنانچه دیدنی بود داند سختم هر آنکه داناست

(شاه نعمت الله ولی، ۱۳۸۵: ۹۵)

۱۱- همایون فرخ با توجه به نبود نسخ کهن از لطایف ابراز تردید نموده، حال آنکه اولاً نسخی معتبر و اصیل از این اثر در کتابخانه دانشگاه علیگره و بنارس موجود است؛ ثانیاً لطایف اشرفی در هند تالیف شده و طبیعی است که مانند بسیاری از آثار شبه قاره که به تازگی یافته و معرفی می‌شوند دیرتر به ایران آمده و استنساخ شده باشد و این خود با توجه به برخی نسخ موجود از این اثر در کتابخانه‌های ایران چون نسخه آستان قدس رضوی و نسخه کتابخانه مرعشی قابل ملاحظه است.

۱۲- حتی اگر جعلی بودن متن حاضر به ضرس قاطع ثابت شود، بنا به گفته بیهقی «هیچ کتابی نیست که به یکبار خواندن نیرزد». هم از این روی بررسی و تحلیل آن در صورت پذیرش این فرض که نسخه در قرن نهم و یا دهم تالیف شده باشد ضروری می‌نماید، چرا که در این وجه هم لطایف اشرفی یکی از موارث مکتوب و یادگاری ارزنده از ادب کهن پارسی و به ویژه شبه قاره است.

۲-۳- بررسی و تحلیل متن شناسی اثر^۱:

کتاب حاضر حقیقتاً دانشنامه‌ایست از عرفان نظری و عملی تا قرن هشتم هجری قمری و از ابعاد گوناگون حائز اهمیت و بررسی است. حجم وسیعی از متن اثر به مرشد عرفانی نظام غریب یمنی یعنی سید اشرف الدین جهانگیر سمنانی اختصاص یافته است.

در عنوان این اثر اصطلاح لطایف مشهود است و «در اصطلاح صوفیان «لطیفه» (در لغت به معنای ظریف، حساس و باریک) اشاره دارد به مولفه‌های غیر مادی شخص که می‌توان با تمرین‌های معنوی و سلوک بر آن تاثیر نهاد یا آن را به کار انداخت. اصطلاح «لطیفه» احتمالاً از مفهوم «جسم لطیف» نشات گرفته، و به مرور زمان معنای شسته رفته و پیچیده‌تری پیدا کرده است و نهایتاً برای ترقی روان شناختی و معنوی سالک طالب در سیر به سوی فنا یا بقا در ذات الهی به کار رفته است» (هرمانسن، ۱۳۸۹: ۱/۵۵۴ ح). در عرفان هفت لطیفه نورانی و باطنی برای انسان برشمرده‌اند که عبارتند از: «۱-... لطیفه قالبیه» است که مرتبه پیدایش جسم لطیف است ... و به همین سبب آن را تجلی آدم (ع) در وجود انسانی نام نهاده‌اند. ۲-... لطیفه نفسیه» و آن مقر شهوات و نفس اماره است و مرتبه امتحان و آزمایش و به همین دلیل آن را تجلی نوح (ع) در وجود انسانی نام نهاده‌اند. ۳-... لطیفه قلبیه» که در آن جنین نسل روحانی ... صورت می‌بندد ... و آن را تجلی ابراهیم در وجود انسانی نام نهاده‌اند. ۴-... لطیفه سریه» که به قول کربن آستانه آگاهی ممتاز است ... و آن را تجلی وجود موسی (ع) در وجود انسانی نام نهاده‌اند. ۵-... لطیفه روحیه» و آن نجابت و شرافت معنوی است و آن را تجلی داود (ع) در وجود انسانی نام نهاده‌اند. ۶-... لطیفه خفیه» است، چه به واسطه این عضو لطیف است که الهام فیاض روح القدس در وجود عارف متجلی می‌شود... و آن را تجلی عیسی (ع) در وجود انسانی نام نهاده‌اند. ۷-... لطیفه حقیقه» ... و آن تجلی محمد (ص) در وجود انسانی است و این لطیفه ظاهر سازنده گوهر حقیقت محمدیه است ...» (شایگان، ۱۳۹۳: ۲/۷۲۱-۷۲۰).

علاءالدوله سمنانی متصوفه را به هفت طبقه منقسم نموده است: «طالبان، مریدان، سالکان، سایران، طایران، واصلان و قطب ارشاد» (سمنانی، ۱۳۶۲: ۳۱۱) و در ادامه هر یک از طبقات را به یکی از لطیفه‌های نورانی عرفان مرتبط می‌نماید: «موصل همان قطب است و بس که صاحب لطیف حقی است... و واصل کسی... که قوای لطیفه او مزگی گشته باشد به لطیفه خفی و طایر کسی... که به لطیفه روحی رسیده باشد و سایر کسی... که صاحب قوای مزگای لطیفه سری باشد و سالک کسی... که صاحب قوای مزگای لطیفه قلبی باشد و مرید شخصی... که صاحب قوای مزگای لطیفه نفسی باشد و طالب کسی... که صاحب قوای مزگای لطیفه قلبی باشد.» (سمنانی، ۱۳۶۲: ۳۶۱).

هانری کربن در یکی از آثار خود به شباهت‌های شگرف میان این لطایف با فرضیه هفت مرکز «کوندالینی یوگا» اشاره می‌کند. «کیش تانترا معتقد است که در وجود انسان هفت مرکز روحانی و لطیف موجود است، اسم این مراکز را در سانسکریت «چاکرا» یعنی «چرخ» گفته‌اند» (شایگان، ۱۳۹۳: ۷۱۶/۲). «در آیین «تانترا» مانند فرضیه سمنانی هر یک از مراکز قرارگاه و مقام یکی از خدایان است... علی رغم تفاوت‌های اساسی که از لحاظ سنت دینی و فلسفی بین این دو آیین دیده می‌شود، رئوس مطالب و اصول کلی در هر دو صورت یکی است و آن هم هماهنگ ساختن عالم و انسان و تطبیق این دو واحد هم بسته است» (شایگان، ۱۳۹۳: ۷۲۴-۷۲۳).

از کاربرد عنوان «لطیفه» در لطایف اشرفی چنین به نظر می‌رسد که بر گستره و حیطة معنایی واژه «لطیفه» افزوده شده باشد، به نحوی که گویی مقصود از لطیفه با توسع معنایی همان فصل یا باب است؛ هر چند نباید از نظر دور داشت که معنای اصلی «لطیفه» در عرفان، نیز در اثر حاضر مد نظر است.

از فحوای کلام حاجی غریب در مقدمه مستفاد می‌شود که لطایف اشرفی در شمار نسخ سماعی است که پس از استکتاب بر استاد خوانده شده و مورد تایید قرار می‌گرفته است: «به نور اطلاع انظار مخدومی و به حضور استماع احضار معصومی گذرانیده و از اول تا آخر ورقاً بعد ورق گردانیده، بلکه اکثر عین الفاظ شریفه و اقوال صریحه ایشان با مضمون مقوله به نوک قلم رسانیده» (غریب یمنی، بی تا: ۳) مگر آنچه که بعد از «رحلت حضرت قدوه الکبرا صادر شد...» (غریب یمنی، بی تا: ۳) غالب مطالب کتاب یادآور مجلس گویی صوفیانی است که عده کثیری از مریدان گردشان جمع شده و از سخنان شیخ خوشه چیده، نکاتی را یادداشت می‌کردند. «این گفتارها معمولاً صورتی بالبداهه و غیر رسمی داشته است و در پاسخ کسانی بودند که گرد شیخ حلقه می‌زدند و از مسائل دینی و اقتصادی و اجتماعی می‌پرسیدند» (عباس رضوی، ۱۳۸۰: ۷/۱). «این آثار نه تنها بعد تازه‌ای به تعالیم مشایخ می‌دهد بلکه اطلاعات سودمند زیادی درباره وضع و نوع زندگانی مردم عادی آن زمان در اختیار ما می‌نهد...» (عباس رضوی، ۱۳۸۰: ۱۰-۹).

ترمیم‌نگام ادوار تصوف را به گونه ای مرحله مرحله طبقه بندی کرده است. لطایف اشرفی را می‌توان در یکی از این طبقات قرار داد. مرحله سوم است که «مرحله طایفه یا فرقه بود... وجه تمایز این مرحله ایجاد کیش‌هایی حول محور مشایخ و ستایش پرستش آمیز آنها، تعهد نسبت به شیخی خاص و عمومیت یافتن شرکت در فعالیت های صوفیانه و مراسم تشریفات بود» (هرمانسن، ۱۳۸۹: ۵۶۱/۱). «صوفیانی که در میان مردم به ارشاد و اشاعه دین مشغول بودند، نه تنها در میان عوام، صاحب نفوذ عظیمی شدند؛ بلکه ارادت شاهان را نیز به خود جلب کردند...» (شیخ عطار، ۱۳۸۱: ۱۸۶).

آثاری که بدین ترتیب نگاشته می‌شد فی الواقع ملفوظات و تقریرات اولیاء است. «تدوین ملفوظات» که با تبعیت از سنت مریدان شیخ نظام الدین و ... انجام می‌گرفت یکی از ویژگی‌های بارز و مهم زندگی خانقاهی شد. از جمله کتاب‌های باقی مانده می‌توان از احسن الاقوال شیخ برهان الدین غریب و جوامع الکلم، سخنان سید محمد گیسو دراز

یاد کرد» (عباس رضوی، ۱۳۸۰: ۱/ ۹). ملفوظات سید محمد اشرف جهانگیر نیز که توسط نظام یمنی تحریر شده «کاری گسترده... است... علاوه بر ارائه شرح مجملی از سفرهای سید، به همه موضوعات مرسوم و مورد علاقه صوفیان می‌پردازد و از این رو، دائرة المعارف مهمی در عقاید قوم است. همچنین با زبردستی تمام موفق می‌شود عناصر تصوف ایران را با همسنگ‌هایش در هند در آمیزد» (عباس رضوی، ۱۳۸۰: ۱/ ۹).

۲-۳-۱- هدف تالیف:

نگارنده کتاب نام کامل خود را در آغاز اثر چنین آورده است: نظام حاجی غریب الیمنی. (غریب یمنی، بی‌تا: ۱) سال تالیف کتاب ۷۵۰ هـ.ق. و در سرزمین یمن است. محرر در ابتدای دیباچه به شرف توفیق خویش و عنایت الهی در یافتن صراط مستقیم معرفت و راهیابی به آستان پیری روشن نگر اشاره کرده و به دنبال آن است که «سر ارادت بر قدم متابعت آن سیاح بیداء طریقت و سباح دریای حقیقت، غواص عمان الهی...» نهد و به خدمتش مفتخر گردد (غریب یمنی، بی‌تا: ۱). در باب زندگی و احوال نظام غریب یمنی جز اشارات مختصری که در متن لطایف اشرفی آمده مطلب دیگری ملحوظ نیست.

پس از ذکر نمودن القاب، نعوت، جملات دعایی، آیات، احادیث و اشعار مرتبط؛ نام مرشد عرفانی خویش را بیان می‌کند: «مقتداء الانام، شیخ الاسلام... حضرت قدوه الکبرا، میر سید اشرف جهانگیر سمنانی» (غریب یمنی، بی‌تا: ۲) که «سر ارادت بر آستان او نهاده و مدت سی سال از معتکفان آستانه وی بوده است» (غریب یمنی، بی‌تا: ۳) و از اشعات انوار وجودش به قدر استعداد، کسب معرفت می‌نموده و «... بدین روی عزم می‌نماید که به واسطه عنایت ربانی و الهام یزدانی به ثبت و مکتوب ساختن شمه‌ای از انفاس نفیسه و الفاظ متبرکه... و ظرایف و کواشف احوال مقامات شریفه و انزال کرامات عجیبه حضرت قدوه الکبرا» (غریب یمنی، بی‌تا: ۳) پرداخته است و در جنب آن «برخی معارف و حقایق که از مشایخ روزگار و اکابر دیار در سفر و حضر (فرا گرفته) و بعضی خوارق که در مواجهه با معاندان... از ایشان صادر آمده... در قید کتابت آورد» (غریب یمنی، بی‌تا: ۳). مقصود از تالیف اثر آن است که حتی غایبان از درگاه شیخ اشرف الدین و آیندگان به واسطه قرائت این اثر «شرف مجلس حضرت قدوه الکبرا یافته باشند» (غریب یمنی، بی‌تا: ۳).

در پایان دیباچه اثر در باب وجه تسمیه می‌نویسد: «چون این مجموعه عجیبه و منتخبه غریبه جامع بود و به معارف آن بحر زخارف و حامل کواشف آن دریای عوارف و مشتمل به مقامات اشرفی و محتمل به حکایات شگرفی، موسوم به لطایف اشرفی فی بیان طوایف صوفی افتاد» (غریب یمنی، بی‌تا: ۴). نظام یمنی علت دیگری را که موجب تالیف اثر است، مکاشفات روحانی مرشد خویش دانسته، می‌نویسد: «و باعث جمع این الفاظ شریفه و کلمات لطیفه این خادم را که نظام یمنی است همین بشارت بوده و بعضی الهامات و واردات دیگر برای التیام، این کلام لطایف آمیز و سخنان ظرایف انگیز بود» (غریب یمنی، بی‌تا: ۲۳).

۲-۳-۲- برخی شیوه‌های بیان مطلب:

- ۱- آغاز گر اکثر لطایف، تعاریف عرفانی است که اولاً به زبان عربی است و ثانیاً گفته‌های اشرف الدین است.
- ۲- شیوه روایی اثر تا حد بسیاری شبیه و مطابق بر موازین مجلس گویی است.
- ۳- بسیاری از مطالب بر سبیل پرسش و پاسخ و مناظره و مباحثه است. سائل غالباً نورالعین از مریدان اشرف الدین است.

۴- استشهد از ارکان مهم بحث در لطایف اشرفی است. روش نگارنده که فی الواقع روش مباحثه سید اشرف الدین است، اتکا و استناد به اقوال و حکایات بزرگان تصوف، استشهد به آیات، احادیث و اشعار مرتبط است. بیشترین شواهد منقول و برخی از اشعار از اشرف الدین جهانگیر سمنانی است که مولف همه جا از او با عبارت «قدوه الکبیرا» یاد نموده است.

۵- حکایات اثر بر دو قسم است: یا مربوط به سایر عرفای پیشین و معاصر است و یا مرتبط با سید اشرف الدین که غالباً نقل کرامات و خوارق عادات این پیر عرفانی بوده و سندی است برای اثبات حقانیت و عظمت جایگاه عرفانی وی. روند کلی حکایات عرفانی مبتنی بر نقل روایات افسانه‌ای و خارق العاده و کرامت آمیز است. از آن جمله حکایتی که در لطیفه دوم آمده و در آن از جانب ندای ربانی در بامدادان چنین شنیده شد که: «اشرف محبوب ماست» (غریب یمنی، بی تا: ۸۳).

۶- و در فحای بحث به ابیات زیبای عرفانی از اشرف الدین و نیز شمار بسیاری از سرایندگان استشهد شده است. از جمله در لطیفه دوم غزلی از وی آورده شده است به مطلع:

وصل تو چون دست داد ملک جهان گو مباش صورت خورشید را شرح و بیان گو مباش (غریب یمنی، بی تا: ۵۳)
که محتملاً ناظر به یکی از غزلیات سعدی است.

۷- در مطاوی عرفان نظری به منابع متقدم و معاصر فارسی و عربی بسیاری استناد شده است.

۸- برخی از اقوال و اشعار و نظریه های عرفانی به زبان ساده برای مریدان شرح و توضیح داده شده است.

۹- روش بحث مبتنی بر نقل و استدلال قرآنی و استنادات روایی است. این شیوه در مقدمه لطیفه‌ها و پس از تعاریف به کار رفته است.

۱۰- بسامد عبارات عربی در برخی بخش‌ها نسبتاً زیاد است.

۱۱- بررسی سبک نثر لطایف خود مقالی دیگر می‌طلبد و در این حجم محدود مجال بیان ندارد. با این حال نثر این کتاب از نمونه های نثر تقریباً مزین و مسجع محسوب شده و گاه صورتی ذوقی و شاعرانه می‌یابد: «خندنگ لا تدرکه الابصار سینة ذوی الاسرار افکار کرده، خنجر یحذرکم الله نفسه اصدار اصحاب انوار پاره پاره ساخت» (غریب یمنی، بی تا: ۴۷).

۲-۳-۳- معرفی برخی نسخ خطی اثر:

غالب نسخ خطی لطایف اشرفی در خارج از ایران است. نگارنده تنها به دو نسخه از این اثر در کتابخانه‌های آیت الله مرعشی قم و آستان قدس رضوی در ایران دست یافت. مشخصات نسخ به قرار ذیل است:

نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی، شماره ۱۹۱۱، نستعلیق، ۴۳۳ برگ. (درایتی، ۱۳۸۹: ۱۰۲۷/۸)

نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۳۵۲۲۱، نستعلیق، تحریر سده ۱۳، ۲۹۳ برگ.

نسخه چاپ سنگی که مشخصات آن در فهرست منابع درج شده است.

و دو نسخه کهن از لطایف اشرفی و مکتوبات اشرفی که در کتابخانه دانشگاه علیگره محفوظ است. (abyat, 2011: 429).

۲-۳-۴- منابع لطایف اشرفی:

بی‌گمان مأخذ شناسی لطایف اشرفی بسیار ضروری است، هم به حیث مطالعات عرفانی و هم از بابت فن تصحیح و

مقابله متون کهنی که در لطایف بدان‌ها استناد شده است. در این وجیزه نمی‌توان به درستی در این خصوص اظهار نظر نمود و حق مطلب را ادا کرد. با این اوصاف به اختصار فقط به برخی از اهم منابع و صفحات مورد استناد در لطایف اشرفی اشاره‌ای گذرا می‌شود: عوارف المعارف، مصباح الهدایه که سهم نسبتاً زیادی بویژه در لطایف آغازین اثر مزبور دارد تا جایی که گاه عبارات منقول از مصباح الهدایه در لطایف اشرفی عیناً صورت نقل قول مستقیم دارند؛ به گونه‌ای که مطالب صفحات ۱۹ و ۲۰ مصباح الهدایه به ترتیب در صفحات ۳۳ و ۳۶ لطایف اشرفی ملحوظ است (غریب یمنی، بی تا: ۸۶ و ۹۸)، رساله شش‌پاره (غریب یمنی، بی تا: ۵۱)، مرصاد العباد (غریب یمنی، بی تا: ۲۲۰)، فتوحات مکیه (غریب یمنی، بی تا: ۹۴ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۵۱)، فصوص الحکم (غریب یمنی، بی تا: ۴۸ و ۶۹ و ۷۵)، طبقات الصوفیه (غریب یمنی، بی تا: ۸۲ و ۱۲۲)، تفسیر امام فخر رازی (غریب یمنی، بی تا: ۱۵۰-۱۴۰)، کشف المحجوب (غریب یمنی، بی تا: ۱۵۰-۱۴۰)، آثار محمد غزالی (غریب یمنی، بی تا: ۴۵)، اسرار التوحید (غریب یمنی، بی تا: ۳۶)، تمهیدات عین القضاة همدانی (غریب یمنی، بی تا: ۵۵۰)، دواوین و دفاتر شعرا، تعبیر خواب ابن سیرین (غریب یمنی، بی تا: ۶۲۴) و ...

۲-۳-۵- بررسی محتوا و ساختار متن:

۲-۳-۵-۱- مقدمه:

آغازین مطلب مقدمه در بیان فواید مطالعه کتب صوفیه و استماع کلمات مشایخ و آداب استماع آن است. (غریب یمنی، بی تا: ۱۴) پس از آن به اهمیت علم و دانش و سوال مریدان از اشرف الدین اشاره کرده، می‌نویسد: «مر طالب صادق را از علوم کثیره و فنون کبیره اهم کدام علم است؟ فرمودند: اول چیزی که بر بنده بعد از دانستن توحید و معرفت ایمان واجب و لازم می‌گردد علم عقیده شریعت و طریقت است و علم عبادت بر درویش فرض» (غریب یمنی، بی تا: ۱۴). در باب ارزشمندی کلام و مولفات صوفیه نیز چنین آمده است: «حضرت قدوه الکبرا می فرمودند: که تصنیفات این طایفه علیه و تالیفات فرقه صوفیه از مواهب الهی و واردات نامتناهی است» (غریب یمنی، بی تا: ۲۳).

نکته شایان ذکر بیان تعلق خاطر اشرف الدین به اندیشه وحدت وجود و آثار ابن عربی است: «آن مقدر حقائق و معارف که در مصنفات وی اندراج یافته... به تخصیص در فصوص و فتوحات در هیچ کتابی یافته نمی‌شود و از هیچ کس از این طایفه ظاهر نشد» (غریب یمنی، بی تا: ۲۹) دل‌بستگی فراوانی که گاه به دفاع از اندیشه‌ها و آراء ابن عربی می‌انجامد و اثر آن را می‌توان در نقل قول‌های مستقیم و یا اثرپذیری‌های غیر مستقیم بسیاری دانست که در مطاوی متن لطایف اشرفی ملحوظ است. از باب مثال و به جهت احتراز از تطویل تنها به ذکر چند نمونه از وام‌گیری‌های لطایف اشرفی از فتوحات مکیه و فصوص الحکم ابن عربی اشاره می‌شود:

در لطیفه دوم که به بحث «معرفت ولایت و اقسام ولی» پرداخته شده است؛ مطالب، ناظر به «فصل حکمه نفثیه فی کلمه شیشه» فصوص الحکم است، بدین قرار: صفحه ۶۹ لطایف اشرفی: «... و خاتم ولایت مقید به محمدیه به زعم شیخ محی الدین العربی و اتباع او نفس نفیسه شیخ است و خاتم ولایت مطلقه محمدیه مهدیست که از نسل آن حضرت صلی الله علیه و السلم است و ... خاتم ولایت مطلقه عامه حضرت عیسی است علیه الصلوه و السلام که در زمان او مهدی خواهد بود...». و همین طور مطالب صفحه ۷۵ لطایف که در باب خاتم ولایت است. این مباحث در فصل دوم فصوص الحکم صفحات ۶۲ و ۶۳ آمده است (ابن عربی، ۱۴۰۹: ۶۴-۶۲). علاوه بر این در لطیفه هشتم به عنوان «در معرفت راه سلوک...» صفحه ۲۵۱ اشاراتی به مقوله اعیان ثابته و احکام آن شده که ناظر به فصل یکم «فصل حکمه الهیه فی کلمه آدمیه» است (ابن عربی، ۱۴۰۹: ۵۱-۵۳)

در لطیفه سوم لطایف اشرفی نیز مطالبی از فتوحات مکیه منقول است: « الحمد لله وقت اشرف چون وقت شیخ اکبر و سید الطایفه محفوظ داشتند، بدین تقریب فرمودند که در باب چهل و چهارم از فتوحات مذکور است که شیخ می گوید... روزگاری بر من گذرانیدند که نماز می گزاردم و به جماعت و امام بودم و جمیع احوال نماز چنانچه بایست به جا می آوردم و مرا به آن هیچ شعوری نبود نه به جماعت و نه به محل آن نه به هیچ چیز از عالم محسوس و با اینکه می گویم مرا بعد از افاقت حال خبر کردند نه به خود می دانستم هر چه بر من واقع شده بود چون حرکات نائم بود که از او صادر می شود و وی از آن آگاهی ندارد و دانستم که حق تعالی وقت مرا محفوظ داشته و با من چنان کرد که با شبلی کرده بود و وی را در اوقات نماز به وی باز می دادند اما نمی دانم که وی را به آن شعور بود یا نه، آن را با جنید قدس الله سره گفتند، گفت: الحمد لله الذی لم یجر علیه لسان ذنب» (غریب یمنی، بی تا: ۹۴). این مطالب عیناً منقول از مباحث پایانی باب چهل و چهارم فتوحات مکیه است (ابن عربی، بی تا: ۳۷۸/۱) و همین گونه مباحث منقول ذیل لطیفه چهارم مسمی به «ذکر مردان ابدال و اوتاد و نقبا و غیره» که در صفحات ۱۲۴ - ۱۲۲ لطایف اشرفی آمده ناظر است به مطاوی باب شانزدهم فتوحات مکیه در همین موضوع و در این باب. (ابن عربی، بی تا: ۱/ ۲۴۴ و ۲۴۵)

پایان بخش مقدمه ذکر آداب و شرایط مطالعه است: «۱- همراه با سبب و اغراض نفسانی نباشد... ۲- در مطالعه طریق اعتدال نگه دارد و پیش از ملال ترک آرد... ۳- به فهم ظاهر قناعت نکند و بداند که هر کلمه از کلمات نبوی را و هر سخنی از حالات سالکان سنن مصطفوی را ظهوریست و بطنی... ۴- بر تحمّل مشاق طلب و امتداد زمان آن نیز صابر باشد... تا به تدریج به مقصود برسد...» (غریب یمنی، بی تا: ۳۲)

۲-۳-۵-۲- ساختار و محتوای متن:

ساختار کلی اثر بدین نحو است: «ابتدا مقدمه و انتها به خاتمه و شست لطایف بنیاد نهاد» (غریب یمنی، بی تا: ۴). با عنایت به گستردگی مباحث و موضوعات طرح شده، سعی نگارنده مقاله بر این است تا مطالب را در دسته بندی های موضوعی طبقه بندی و بررسی نماید تا از این رهگذر ساختار محتوایی لطایف اشرفی را ترسیم نماید:

۱- مباحث و مفاهیم عرفان نظری: پنج فصل ابتدایی و تعدادی دیگر در حصه دوم به موضوعات عرفان نظری اختصاص دارد. بی تردید شاید نامگذاری و طرز قرار گرفتن ابواب تصادفی نبوده و نویسنده عمداً و از روی اهمیت مطالب عرفانی آنها را پشت سر هم طبقه بندی کرده باشد؛ این مساله خود از باب اول و دوم اثر آشکار است چرا که در لطیفه اول مبحث کلیدی توحید و در لطیفه دوم مساله ولایت و اقسام ولی بررسی شده است.

لطیفه اول در بیان توحید و مراتب او: به سیاق اکثر کتب متصوفه نظام یمنی هم آغازین بخش اثر را به توحید اختصاص داده و با سخنی از اشرف الدین کلامش را آغاز می نماید. بحث توحید عیناً مطابق با عوارف المعارف سهروردی است (غریب یمنی، بی تا: ۳۳). عبارات منقول در باب توحید در برخی موارد کاملاً با عبارات مصباح الهدایه که ذیل عناوین توحید ایمانی، توحید عملی و توحید حالی تکرار شده اند یکیست. (عزالدین کاشانی، ۱۳۶۷: ۱۹، ۲۰ و ۲۷) در بعضی از مواضع از مصباح الهدایه تحت عنوان ترجمه عوارف یاد شده است. با توجه به سال تالیف مصباح ۷۳۶ هـ.ق. و سال نگارش لطایف ۷۵۰ هـ.ق. یقیناً اشرف الدین نسخه ای از مصباح را در دست داشته و با استناد بدان مباحث نظری عرفان را تبیین و برای مریدان تقریر می کرده است (غریب یمنی، بی تا: ۳۹). از مباحث مهم لطیفه اول، تاثیر انفاس قدسی و نظر اولیا الهی در تربیت و اکمال نفس مستعدان و مریدان مبتدی است (غریب یمنی، بی تا: ۴۰). از دیگر آبشخورهای فکری اشرف الدین در این فصل فصوص الحکم ابن عربی است (غریب یمنی، بی تا: ۴۸).

لطیفه دوم در بیان معرفت ولایت ولی و اقسام او: لطیفه دوم با تعریف عربی ولایت آغاز می‌شود: «قال الاشرف الولاية هي قيام البعد بعد الفناء و يتصف بصفه التمكين» (غریب یمنی، بی تا: ۴۸). بحث ولایت را در لطیفه دوم مطابق با فصوص الحکم و اندیشه‌های ابن عربی طرح شده است، از جمله خاتم ولایت (غریب یمنی، بی تا: ۶۹). از نکات بارز در این بخش ذکر اندیشه‌های شیعی و استدلالات بر اثبات حقانیت امامان اثنی عشر و مکتب شیعه است. در لطیفه حاضر بخشی به ذکر امام مهدی آخر الزمان اختصاص داده شده است و در آن به یکی از مهدیان دروغین در ولایت دکن و در خانقاه سید محمد گیسو دراز اشاره می‌کند (غریب یمنی، بی تا: ۷۰). از فحوای عبارات و دفاعیات سید اشرف الدین از اندیشه مهدویت بر می‌آید که وی به این مهم باور داشته و در جواب حدیث و سوال «لا مهدی الا عیسی ابن مریم» به وجوه تاویلی متوسل می‌شود (غریب یمنی، بی تا: ۷۵).

لطیفه سوم در بیان معرفت عارف و متعرف: در این لطیفه منبع اصلی بحث، عوارف المعارف سهروردی است. علاوه بر این در برخی از تعاریف، از فصوص الحکم عباراتی نقل شده است (غریب یمنی، بی تا: ۸۶). از جمله مباحثی که در خصوص معرفت ذکر شده مطالب زیر از سید اشرف الدین است: «حضرت قدوه الکبرا می فرمودند: که چون کسی را حق تعالی اندکی از معرفت عنایت کند اگر آن کس به مقتضای معرفت خویش کار کند، معرفت وی زیاده گرداند، اگر بر خلاف معرفت کار کند معرفت موهوبه باز نگیرد تا فردا قیامت به وی به حکم آن معرفت معامله کند و لیکن زیادتی ندهد» (غریب یمنی، بی تا: ۹۱).

لطیفه چهارم در بیان معرفت صوفی و متصوف و ملامتی و فقیر و اصناف این طایفه و ذکر ارباب ولایت از غوث و امامان و اوتاد و ابرار و ابدال و اخیار و شرح اولیا مکتوم: لطیفه چهارم اثر حجم نسبتاً زیادی را به خود اختصاص داده است (غریب یمنی، بی تا: ۹۸). به سیاق سایر لطایف، ابتدای بحث با یکی از تعاریف عرفانی آن هم به زبان عربی است. ادامه بحث با سوال نورالعین از اشرف الدین و پاسخ او پی گرفته می‌شود. مطلب حائز ذکر دیگر در این لطیفه ذکر اصناف اولیاء کرام، ذکر مردان ابدال و اوتاد و نقبا و ذکر گردش رجال الغیب است، البته همراه با حکایات و خوارق روایات عرفانی از اشرف الدین و بزرگانی چون شیخ علا الدوله سمنانی، شیخ ابواسحق کازرونی و حضرت عیسی (ع). در ادامه این لطیفه خصوصاً در مبادی عرفان نظری سید اشرف الدین غالباً مطالب مصباح الهدایه را برای مریدان خویش تقریر و املا کرده است (غریب یمنی، بی تا: ۱۰۸). اشرف الدین مراتب اولیا را در ده صنف ذکر کرده است: «حق تعالی بعضی اولیا خویش را سرهنگان درگاه و تائبان بارگاه خود کرده است... و همه ایشان ده صنف اند و دو صنف از ایشان مکتومانند و مفردانند که از احکام عالم و امور بنی آدم خارج اند...: غوث، امامان، اوتاد، ابدال، اخیار، ابرار، نقبا، نجبا، مکتومان و مفردان» (غریب یمنی، بی تا: ۱۱۰) و برای صدق گفتار خویش به فصل سی و یکم از باب صد و نود هشتم فتوحات مکیه ارجاع می‌دهد (غریب یمنی، بی تا: ۱۱۰).

از مباحث حائز ذکر لطیفه چهارم صورت هندسی و جدول خاص رجال الغیب است که نظام غریب یمنی بر حفظ و نگریستن بدین دایره تاکید بسیار کرده و آن را مفید فایده برای همه مهمات دنیاوی و معاملات دینی می‌داند (غریب یمنی، بی تا: ۱۳۳).

لطیفه پنجم در بیان تفریق معجزه و کرامات و استدراج و دلایل اثبات کرامت و ذکر معراج رسول علیه السلام: این لطیفه نیز با تعاریف عربی سید اشرف الدین و متعاقب آن سوال یکی از مریدان که غالباً پرسشگر اصلی اوست (نورالعین) آغاز می‌شود. این لطیفه به سیاق بخش‌های ابتدایی کتاب در مطاوی عرفان نظری بوده و موضوعاتی

در خصوص تعریف معجزه، کرامت، استدراج و دلایل اثبات کرامت بیان شده است. منبع بحث در لطیفه حاضر تفسیر امام فخر رازی و کشف‌المحجوب هجویری است.

در لطیفه بیست و پنجم نیز به موضوعاتی نظیر دلایل اثبات صانع، وحدت صانع، ازلیت و ابدیت و اصول شریعت و طریقت و بیان انواع کفر اشاره شده است.

لطیفه بیست و ششم به معرفی و بیان نشانه‌های اهل مشاهده و اصحاب کشف و عیان اختصاص داده شده است. در ابتدای این لطیفه، مقوله حیرت و در ادامه مباحثی چون حیرت، تفرید و فضیلت قرائت سوره اخلاص مورد توجه قرار گرفته است.

لطیفه سی و نهم به موضوع عشق، مراتب عشاق و ارباب محبت اختصاص دارد. آغاز این لطیفه با یادکرد روزبهان بقلی شیرازی است، کسی که «در وادیه عشق مردانه درآمد، دلیرانه از آن ورطه برآمده...» (غریب یمنی، بی‌تا: ۶۱۶) اشرف الدین عشق را به پنج طبقه تقسیم کرده: ۱- الهی ۲- عقلی ۳- روحانی ۴- طبعی ۵- بهایمی (غریب یمنی، بی‌تا: ۶۱۶) و سپس ویژگی‌های هر یک را به تفصیل ذکر نموده است.

لطیفه چهل و هفتم به بیان ویژگی‌های مومن و مسلم اشاره دارد. اشرف الدین به تفاوت میان دو لفظ مسلم و مومن اشاره کرده و به برخی مشایخ که به واسطه قلت ادراک این دو واژه را مترادف دانسته‌اند خرده گرفته و می‌نویسد: «هر مومنی مسلمانی باشد اما هر مسلمانی مومن نتواند بود» (غریب یمنی، بی‌تا: ۶۳۴).

۲- مباحث عرفان عملی: شامل بر آداب، مستحسنان صوفیانه. لطیفه ششم: حجم گسترده لطیفه ششم دال بر اهمیت بسیاری است که از دید نگارنده کتاب داشته است. این فصل به شرایط و اهلیت شیخی و آداب مرشد و مسترشد پرداخته است. در این فصل به تفصیل و در ضمن شروط و آداب دهگانه به ذکر شرایط پیر و مرشد توجه شده است.

لطیفه هشتم بدین عنوان است: «در بیان معرفت راه سلوک سلسله تربیت و وجه خاص و حجب ظلمانی و نورانی و انواع تجلیات و تلبیس ابلیس» (غریب یمنی، بی‌تا: ۲۴۷) با توجه به اینکه رویکرد غالب در این فصل از منظر انتقادی و ملامتی است، بیره نیست که در نامگذاری این لطیفه تبادری به نام اثر ابن جوزی نیز مد نظر بوده باشد. این لطیفه به مبحث انوار در دو بخش انوار مختلف الالوان و انوار جلالی پرداخته است. ماخذ بحث در این بخش مرصاد العباد نجم رازی است (غریب یمنی، بی‌تا: ۲۵۵). «حضرت قدوه الکبرا نقل از مرصاد می‌کردند که چون آئینه دل به تدریج از تصرف مصقله لا اله الا الله صقلت یابد و زنگار طبیعت و ظلمات صفات بشریت از او محو شود، پذیرای انوار غیبی و محل انعکاس اسرار لاریبی بود و در بدایت حال آن انوار بیشتر بر مثال بروق و لویح پدید آید» (غریب یمنی، بی‌تا: ۲۵۵)

لطیفه نهم به بحث ذکر و اذکار فرق عرفانی و ذکرخفی و جلی پرداخته و فضیلت هر یک از اذکار و ذکر فرقه‌های شطاریه، نقشبندیه، چشتیه و چشتیه اشرفیه را بیان کرده است. در لطیفه نهم یکی از اذکار در قالب تصویری طلسم گونه و به عنوان «قلب صنوبری» آورده شده است (غریب یمنی، بی‌تا: ۲۹۱). نظام یمنی در خصوص آن نوشته: «... در وی اشارات غریب و امارات عجیب‌اند» (غریب یمنی، بی‌تا: ۲۹۰). این تصویر با عبارت «دائرة صورت صنوبری از اختراع امام جعفر صادق رضی الله عنه» در حاشیه جدول قلب صنوبری توصیف شده است.

لطیفه دهم در بیان شرایط تفکر و مراقبه و جمع و تفرقه: در این لطیفه بنا به سیاق کلی اثر، ابتدا تعریف اصل لطیفه به زبان عربی آورده شده و در ادامه به گونه‌ای ذوقی مطالب ادامه یافته است (غریب یمنی، بی‌تا: ۲۹۱). پس از این نظام یمنی طریق مراقبه و اذکار مواعظ، محاسبه و مراقبه را یاد می‌کند.

لطیفه دوازدهم در بیان انواع لباس مشایخ از صوف و خرقة و امثال آن: برخی از عناوین بخش حاضر بدین قرار است: در بیان شرایط بیعت، بیعت اطفال، بیعت عورات، صفات مرید حقیقی، ذکر کلاه چهار ترک، ذکر اقسام خرقة و نیز بیان داستانی مبنی بر خرقة آوردن جبریل برای حضرت رسول اکرم و اینکه حضرت آن را به چهار پاره تقسیم کرده و به چهار یار (خلفای راشد) سپرده و توصیه نمودند که در هنگام شداید و محن به نزد آن حضرت آورند و در زمان ضرورت جز حضرت علی (ع) کس موفق به آوردن چهار پاره خرقة نشد (غریب یمنی، بی تا: ۳۱۲-۳۱۱). در بحث از اقسام خرقة می نویسد: «حضرت قدوه الکبرا می فرمودند که اگر چه در اصل خرقة هفت گونه بوده است و لیکن در جریان روزگار هر کسی از مشایخ، خرقة به نوعی اختراع کرده اند و آن از حد و حصر خارج است» (غریب یمنی، بی تا: ۳۱۵).

لطیفه سیزدهم به موضوع «حلق و قصر» پرداخته است و هر دوی این ها را مروی از سنت رسول الله و از افضل اعمال به شمار می آورد (غریب یمنی، بی تا: ۳۱۷-۳۱۸).

لطیفه هفدهم در بیان آداب صحبت و زیارت مشایخ و قبور ایشان: از عناوین این لطیفه می توان بدین موارد اشاره کرد: کیفیت وضع جبهه بین یدی الشیخ، ذکر در بیان اخذ فتوح، بیان زیارت مزار پیران، بیان سجده تعظیم سوای سجده عبادت به حق شیخ جائز است و دیگر آنکه بی شیرینی و گل و سبزه به زیارت مزار مشایخ نرود. اشرف الدین بر ارجمندی و تاثیر مثبت نگاه و نظر مساعد مشایخ در حق مریدان و نیز عاصیان تاکید کرده و می گوید: «هر چند که کسی به کبائر مرتکب بود و نه از صغائر مجتنب، اگر درویشی که کیمیا اثر شده باشد به وی نظر افتد زود از غرقاب معاصی و از گرداب مناهی به ساحل توبه و انابت آید» (غریب یمنی، بی تا: ۴۰۷). در ادامه آداب حضور در محضر پیر و مرشد بیان شده است.

لطیفه بیستم در بیان سماع و استماع مزامیر: لطیفه حاضر به مبحث مهم و محل نزاع صوفیه یعنی سماع اختصاص یافته است. این بخش متناسب با موضوع به سه نغمه (بخش فرعی) منقسم شده است. در مقدمه این لطیفه نظر مساعد و موافق اشرف الدین در باب جواز سماع مشهود است (غریب یمنی، بی تا: ۴۳۳). نغمه اول در جواز سماع با استناد به آیات و احادیث، نغمه دوم ذکر سخنان مشایخ در این حوزه و نغمه سوم به آداب سماع پرداخته است.

لطیفه بیست و هشتم به مقام نخستین عرفان یعنی توبه توجه کرده است: «قال الاشرف التوبه هی الاعراض عن الافعال القبیحه و الاقبال علی الاعمال الحسنه» (غریب یمنی، بی تا: ۵۳۹). در این لطیفه شرایط و آداب توبه، طریق انابت اصحاب طریقت، تفصیل گناهان کبیره و حکایت درزی که به دست پیری توفیق و شرف انابه حاصل می نماید، نقل شده است. اشرف الدین گناهان کبیره را به شانزده قسم تقسیم کرده است: «دو در دست: السرقة و قتل المومن بغیر الحق و چهار در زبان: الشتم الزور و قذف المحصنه و الیمن الفاجره و سه در شکم: اکل الربا و شرب الخمر و اکل مال الیتیم و دو به اندام نهانی: الزنا و اللواط و یکی در پا: الفرار من الزحف و چهار در دل است: الشرك بالله و الاصرار بالذنب و الیأس من رحمه الله و الامن من مکرالله» (غریب یمنی، بی تا: ۵۴۱).

لطیفه سی و چهارم بحث مهم سفر و شرایط آن را از دیدگاه عرفانی بیان کرده است. این لطیفه در دو بخش ذیل عناوین بلا اذن مادر و پدر و استاد صاحب حق سفر نکند و ذکر اسباب سفر به بحث پرداخته است.

لطیفه سی و ششم به آداب اطعام و ضیافت و فوائد بعضی ماکولات و مشروبات پرداخته است. این لطیفه هم به نوعی در زمره آداب و اخلاق عملی است و هم به گونه ای موجز به مسائل طب قدیم توجه نشان داده است. نظر اشرف الدین در ابتدای این باب نشان دهنده مشی اعتدالی وی در تمتع از نعمات دنیوی داشته و دوری وی را از زهد

متعصّبانه و افراطی نمایان می‌سازد. وی در خصوص انتخاب نوع طعام حساسیت بسیار به خرج می‌داد: «...صوفی تا تواند ماکول غلیظ نخورد، در طعام به چیزی مائل بود که زود هضم بود» (غریب یمنی، بی تا: ۵۷۱). در این لطیفه علاوه بر آداب طعام، خواص برخی میوه‌ها و خوراکی‌ها نیز ذکر شده که به لحاظ طبّی این لطیفه را حائز بررسی کرده است. لطیفه سی و هفتم به موضوع اعتکاف، خلوت نشینی و مباحث تجدید و تفرید اختصاص یافته است. در این حصّه از کتاب ابتدائاً معانی و تعریفات خلوت، عزلت، تجرید و تفرید بیان شده و در ادامه آداب خلوت‌گزینی و چله نشینی، چله زنانه و مردانه، ذکر ایام اربعین و شرایط اعتکاف مورد بحث واقع شده است.

لطیفه چهارم در این لطیفه دو مقام ورع و زهد و نیز مقوله تقوی بررسی شده است. این لطیفه کوتاه‌ترین بخش از لطایف شصت گانه اثر است و نظام یمنی پس از تعریف زهد و ورع، مراتب هر یک را ذکر کرده است (غریب یمنی، بی تا: ۶۲۰).

لطیفه چهل و یکم نیز مقامات و احوال توکل، تسلیم، رضا، کسب، خوف و رجا را برسیده و مراتب هر یک را بیان کرده است.

لطیفه چهل و چهارم: این بخش در بیان ریاضت‌ها و مجاهدت‌های عرفانی و نیز تبیان شقاوت و سعادت است. اشرف الدین در اهمیت مجاهده می‌گوید: «پس طالب صادق و سالک واثق را باید از مجاهدات و ریاضات ذره فرو نگذارد و اهمال نورزد که هیچ کس را بی کلید مجاهد، فتح باب مشاهده نشده است» (غریب یمنی، بی تا: ۶۲۷). در ادامه شرایط مجاهده و ریاضت با توجه به ویژگی‌های جسمانی و روحانی مریدان و طالبان تبیین شده است (غریب یمنی، بی تا: ۶۲۸).

لطیفه چهل و پنجم در بیان برخی رسوم، مستحسّنات و معاملات متصوفه است. این لطیفه نیز در شمارمختصرترین بخش‌های لطایف اشرفی است و نگارنده بیشتر به بیان سیره نبوی و تفاوت بین سنت و استحسان پرداخته است و در خصوص مزاح و جواز و عدم جواز آن بحث می‌کند. (غریب یمنی، بی تا: ۶۳۰-۶۳۱)

لطیفه پنجاه و یکم به تعدادی دیگر از رسوم متصوفه پرداخته است، از جمله ذکر طبل، عَلم و زنبیل گرداندن. (غریب یمنی، بی تا: ۶۴۱) در ابتدای لطیفه علم گردانی را سنت نبوی دانسته و انواع طبل زنی را بیان کرده و طَبالی هنگام شادی را ممنوع و هنگام نبرد را مباح می‌داند. سپس به این رسم میان متصوفه پرداخته که برخی هنگام نزول و ارتحال (طبل رحیل) و گروهی هنگام اطعام طبل می‌زنند. مقوله بعدی زنبیل گردانی است که البته آن را در شمار مستحسّنات دانسته و آن را به فضیل عیاض و ابراهیم ادهم نسبت می‌دهد (غریب یمنی، بی تا: ۶۴۳) و در ضمن آن به یکی از مراسم و سنن قدیمی یعنی زنبیل گردانی در عشره عاشورا اشاره می‌کند. (غریب یمنی، بی تا: ۶۴۴) از فحوای عبارات این بخش ارادات و حبّ اشرف الدین به خاندان نبی مکرم اسلام نمایان است، چرا که حکم به جواز لعن شیرین عاشورا داده است. از این رو «لطایف اشرفی در زمره نخستین آثاری است که در باب واقعه محرم سخن گفته است» (abyat, 2011: 429).

۳- بیان سلسله انساب خاندان مشایخ و به ویژه سید اشرف الدین جهانگیر سمنانی که سه لطیفه در این موضوع پرداخته شده است.

لطیفه چهاردهم در بیان مبدا خانواده مشایخ که در اصل سلف چهارده بودند و ذکر اویسیان: این لطیفه به حیث تاریخ عرفان و تصوف از اهمیت بسیاری برخوردار است. این فصل به بیان سلسله انساب و مبدا خانواده مشایخ مختص شده است و «نخستین سلسله نسب موجود و معلوم که پس از فحص بسیار حاصل می‌شود خلیفه حضرت علی مرتضی

خواجه حسن بصری است که مریدان دست در دامان همتش زده و مریدش می‌گردند» (غریب یمنی، بی‌تا: ۳۱۸). از دو خلیفه حسن بصری به روایت نظام غریب یمنی چهارده خانواده منشعب می‌شود که از این میان پنج خاندان به واسطه عبد الواحد بن زید به حسن بصری می‌رسد و نه خانواده به واسطه حبیب عجمی (غریب یمنی، بی‌تا: ۳۱۸) و علاوه بر این «بسیار خانواده‌اند که به واسطه سادات به حضرت علی می‌رسند» (غریب یمنی، بی‌تا: ۳۱۸).

لطیفه پانزدهم در بیان سلسله نسب حضرت قدوه الکبرا و نورالعین و بعضی مشایخ سلف و خلف و اسامی خلفا کمال ایشان: لطیفه پانزدهم تماما به خاندان اشرف الدین جهانگیر سمنانی اختصاص یافته است و علاوه بر این نظام غریب یمنی به تفصیل و همراه با جزئیات شمار بسیاری از عرفا و مشایخ تصوف را نام برده و در ضمن چهارده شجره طبقه بندی کرده و معرفی می‌نماید. نظیر: امیر خسرو دهلوی در ضمن شجره چشتیه و شیخ مجد الدین بغدادی، شرف الدین منیری، کمال خجندی و نجم الدین رازی در شمار شجره سوم و سلسله کبرویه و عین القضاة همدانی، امام محمد غزالی، مولوی و شیخ شهاب الدین عمرسهروردی در شجره سهروردیه.

پس از به پایان رساندن شجره‌ها به تفصیل خلفای کرام حضرت محبوب یزدانی را معرفی می‌نماید. این فصل به جهت اشتغال بر نام بسیاری از بزرگان تصوف و نیز احتوا بر اطلاعات مربوط بدان‌ها از لطایف مهم و حائز بررسی لطایف اشرفی است؛ مانند مطالب مبسوطی که در باره مولانا جلال الدین محمد بلخی نقل شده است (غریب یمنی، بی‌تا: ۳۵۳-۳۵۴).

در لطیفه پنجاه و دوم نیز نسب حضرت رسالت پناه... و شرح نسب سادات از احفاد و اولاد که از کتب نسابان انتخاب افتاد بیان شده است.

۴- شرح استعارات، شطحیات، نمادهای تصوف و رمزگشایی از آنها موضوع دیگری است که در لطایف ابتدایی اثر بدان پرداخته شده است. لطیفه شانزدهم که آغاز بخش دوم (حصه دوم) از لطایف اشرفی است و به شرح شطحیات عرفا اختصاص دارد. نظر اشرف الدین در خصوص این کلمات، خواندنی و قابل تأمل است: «قانون مقرر و قاعده مستمره صوفیه... آنست که شطحیات مشایخ را نه رد باید کرد نه قبول، چه این مشربی است از مقام وصول نه اثریست از مرام عقول» (غریب یمنی، بی‌تا: ۳۸۱).

بعد از این به ذکر شطحیات بایزید پرداخته و به مکاتب سکر و صحو در تصوف اشاره کرده است و ارجمندی طریقه سکریان را بر صحویان بیان می‌دارد: «شطحیات از صاحب سکر خیزد که از لوازم تلوین است و معاملات از اهل صحو ریزد که از خواص تمکین» (غریب یمنی، بی‌تا: ۳۸۴) و شطح را به مجردان نسبت بیشتری است تا اهل تاهل. در این لطیفه به تفصیل به واقعه حسین بن منصور حلاج و ماجرای دلخراش او اشاره شده است (غریب یمنی، بی‌تا: ۳۹۲-۴۰۵). بنا به مقتضای بحث به اقوال برخی بزرگان چون ابوسعید ابی‌الخیر و ابوالقاسم قشیری نیز استناد شده است (غریب یمنی، بی‌تا: ۳۹۳). اغلب مطالب این لطیفه به زبان عربی است. از دیگر نکات حائز اهمیت بیان برخی شطحیات اشرف الدین است که نظام یمنی کوشیده از در تاویل با این مقوله سخنان برخوردار نموده، به نوعی این گفته‌ها را موجه جلوه دهد (غریب یمنی، بی‌تا: ۴۰۲-۴۰۳). شطحیاتی نظیر: «انا الله لا اله غیری، الناس کلهم عبید لعبدی»

لطیفه نوزدهم را شاید بتوان به نوعی در شمار کهن ترین اشعار عرفانی محسوب نمود. این لطیفه بدین عنوان است: «در بیان معانی ابیات متفرقه در مجملات متصوفه که از افاضل مختلفه صادر شده». در ابتدا مقدمه ای در خصوص هبوط روح انسانی از عالم اعلی به اسفل السافلین دنیا و هدایت و دستگیری انبیا و اولیا ذکر شده و اشعاری از

مولوی، حافظ، ابوسعید ابی الخیر، امیر خسرو دهلوی، نجم رازی و... شرح و تاویل شده است: «آن شد که بار منت ملاح بردمی گوهر چو دست داد به دریا چه حاجتست» (غریب یمنی، بی تا: ۴۳۰) که از حافظ است و بیتی دیگر که به نوعی منشاء شک و تردید محققان معاصر در باب اصالت تاریخی لطایف اشرفی شده است: «پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت / آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد» (غریب یمنی، بی تا: ۴۳۱).

لطیفه پنجاه و هشتم نیز به نوعی در شمار شروح است: «در شرح دعوت اسم اعظم و تکسیر» (غریب یمنی، بی تا: ۷۸۶). عناوین فرعی این لطیفه به شرح ذیل است: ذکر دعوت حمیدی، ذکر شرف اسم اعظم، بیان اوضاع عرش و کرسی و ملائک، نقشه اوضاع عرش و کسری، در بیان شمّه‌ای از علم تکسیر و بیان برخی افسون‌های مجرب جهت دفع حاجات و صحت از بلیات. در ابتدای این لطیفه نظام غریب یمنی اشاره می‌کند که این لطیفه حاصل تجربیاتی است که در محضر اشرف الدین آموخته و حاصل آن را در رساله ای موسوم به کنزالاسرار جمع کرده و تتمه آن را در این لطیفه آورده است (غریب یمنی، بی تا: ۷۸۶). اشرف الدین زبان به گلایه از اهل روزگار مباد می‌کند که «اسمای عظام را وسیله جمعیت و رابطه رفاهیت ساخته‌اند و این به غایت شنیع است» (غریب یمنی، بی تا: ۸۷۸). در ضمن مطالب از برخی باورهای نجومی نیز سخن به میان آمده است. در میانه این لطیفه نقشه‌ای از صور فلکی، بروج و اوضاع عرش و کرسی ترسیم شده است؛ نقشی که ادعا شده منسوب به ابن سیناست. بخش دیگری از این لطیفه به اختصار به علمی مسمی به «تکسیر» پرداخته است (غریب یمنی، بی تا: ۷۹۵). ذیل این علم حرزها و تعاویذ ویژه و مجربی را از علم تکسیر یاد کرده و توصیه می‌کند که از نامحرمان پوشیده بماند (غریب یمنی، بی تا: ۷۹۶). بخش دیگر لطیفه در بیان فواید بعضی از ادویه و استعمال مخصوص آنها برای برآورده شدن حاجات است (غریب یمنی، بی تا: ۷۹۸). یکی از اذکار که حتی اشرف الدین جهانگیر بر عظمت و تاثیر آن صحه می‌گذارد «حرز ابودجانه» است که «برای جمیع بلیات و آفات...» کارآمد است (غریب یمنی، بی تا: ۸۰۱).

۵- ذکر وحدت وجود: این بحث در لطیفه بیست و هفتم بررسی و تحلیل شده است. وجه اهمیت این بخش تبیین بحث عرفانی وحدت وجود با تکیه بر آیات و روایات و آن هم بر مشرب عرفانی سمنانی است و در پایان این لطیفه اشاره‌ای به نظرات ابن عربی و دیدگاه تاویلی او در این خصوص می‌شود. در ابتدای این لطیفه ماجرای از رویارویی اشرف الدین و بزرگان شهر بخارا نقل می‌شود و اینکه «بیشتری از وحدت وجود منکر بودند، حضرت شیخ محمد بهرام بخاری و این فقیر برایشان اثبات دلایل می‌کردیم و از هر بحثی به وجه معقول، براهین برای خاطر نشان ایشان می‌آوردیم» (غریب یمنی، بی تا: ۵۱۸). در این لطیفه تمامی هم‌نگارنده بر اثبات و موجه جلوه دادن نظریه وحدت وجود است و بدین منظور در فصول جزئی این لطیفه که هر کدام عنوان «آیت» دارند، اقامه دعوی شده و جای جای به آیات و احادیث مرتبط استناد شده است. در ادامه مباحث، دو مکتوب از شیخ عبدالرزاق کاشی و علاءالدوله سمنانی نقل شده و سپس به مقوله مراتب یقین و تاویل مسأله وحدت وجود از دیدگاه ابن عربی توجه شده است. منبع غالب مطالب در این لطیفه، فصوص الحکم و فتوحات مکیه ابن عربی است. شایان ذکر است که روایت اشرف الدین از اندیشه وحدت وجود، اندکی با ابن عربی متفاوت است.

۶- بیان معنا و کنه برخی آداب دینی و شرعی در لطایف بیست و نهم، سیم، سی و یکم و سی و دوم. لطیفه بیست و نهم در معرفت نماز: لطیفه مورد بحث صورتی باطن‌گرایانه و تاویلی دارد و سعی می‌کند که حقیقت و ماهیت روحانی یکی از آداب مهم شریعت یعنی نماز را تبیین کند. در باب ارزش نماز چنین نوشته است: «نماز جامع عبادات

است و جمیع اوامر در ضمن او مستفاد، بلکه هر عبادتی که از جمیع موجودات صادر می‌گردد و هر طاعتی که از همه مخلوقات ظاهر می‌آید در نماز یافته می‌شود» (غریب یمنی، بی‌تا: ۵۴۳). اشرف الدین شرایط و آداب وضو ساختن و نماز گزاردن را برای عوام، خاص و خاص‌الخاص بیان نموده، با استدلالات قرآنی و روایی بر اهمیت این عبادت صحه می‌گذارد (غریب یمنی، بی‌تا: ۵۴۳).

لطیفه سی‌ام نیز به یکی دیگر از واجبات و بررسی تاویلی و باطنی کنه آن یعنی روزه پرداخته است: «چنانکه در نماز مجموع اعضا و جوارح محبوس می‌شود و بدین وجه در صوم نیز مجموع حواس ظاهر و باطن مغلوب می‌باشد» (غریب یمنی، بی‌تا: ۵۴۵). «اصحاب طریقت روزه با همه اعضا می‌دارند تا روزه فی الحقیقت داشته باشند» (غریب یمنی، بی‌تا: ۵۴۵).

لطیفه سی و یکم در بیان معرفت زکوه: این لطیفه به بحث زکات و تاویل آن توجه کرده و از قول اشرف الدین آورده که: «زکوه اهل شریعت دیگر است و زکوه اهل طریقت دیگر» (غریب یمنی، بی‌تا: ۵۴۷). «معنی زکوه یکی افزونی است که مال دهنده زکوه افزون شود، دوم معنی پاکیزگی است ... و کمال زکوه این باشد که بندگان خود را از لوث معانی پاک کنند» (غریب یمنی، بی‌تا: ۵۴۸) در ادامه عبارات زکوه هر یک از اقسام طوایف انسانی بر شمرده شده است. لطیفه سی و دوم نیز به دو فریضه واجب و موکد حج و جهاد و اهمیت این دو مقوله به عنوان اصل و اساس توجه شده است. علاوه بر این از فضیلت نماز جمعه و تقسیم جهاد به دو قسم صوری و معنوی سخن رفته است. اشرف الدین برای حج، حقیقت و باطنی قایل است و با استشهاد به سخن عین القضاء همدانی می‌نویسد: «حج صورت کار همه کس است اما حج معنوی صورت دیگر دارد و هر کسی نتواند، چه در راه صورت زر و سیم باید افشانند و در راه معنی جان و جهان» (غریب یمنی، بی‌تا: ۵۵۰).

لطیفه سی و هشتم هم در بیان آداب و احکام شرعی و مذهبی است و هم نمودار برخی رسوم و مستحسنان متصوفه؛ چرا که از یک رو به مقوله نمازهای فریضه، نوافل و ادعیه مشهور پرداخته و از دیگر رو از باب مغتنم شمردن فرصت به بیان وظائف صبح و شام، ایام متبرکه و صیام صوفیه توجه نشان داده است. این لطیفه در بیست بخش که هر یک به «شرف» موسومند، موضوعاتی را نظیر ادعیه صبحگاهی، نماز شام، نمازخفتن، اذکار مخصوص ماه‌های قمری و ایام خاص بررسی کرده است. در این بخش هم مانند سایر اجزاء کتاب ذکر کرامات اشرف الدین مشهود است.

لطیفه چهل و هشتم: از عنوان این بخش برمی‌آید که به یکی از موکدات دینی یعنی امر به معروف و نهی از منکر پرداخته است. در این لطیفه مراتب این امر الهی، شرایط و آداب آن به دقت بیان شده است. در خصوص شرایط امر و ناهی می‌نویسد: «امر اوامر و ناهی نواهی کسی باید بر جمیع دقایق شریعت عالم باشد و بر همه آن دقایق عادل تا در تحت این وعید نه در آید: لم تقولون مالا تفعلون» (غریب یمنی، بی‌تا: ۶۳۵).

۷- بیان اصناف و طبقات (فکری و کلامی): لطیفه سی و سوم در موضوع ملل و نحل و ذکر «اوصاف اصناف است که متفرق شده اند به مذاهب کثیر و ماهیت مراتب انسانی» است (غریب یمنی، بی‌تا: ۵۵۶). اهمیت این لطیفه از آن روست که نشان دهنده جهت‌گیری مذهبی اشرف الدین سمنانی بوده و نظر او را راجع به سایر فرق اسلامی نمایان می‌سازد. اشرف الدین چون قاطبه جامعه مذهبی ایران در قرن هشتم تنها فرقه ناجیه را اهل سنت دانسته و هفتاد و دو فرقه دیگر را که هر کدام شش فرقه اصلی و دوازده فرقه جزئی‌اند بر باطل می‌داند (غریب یمنی، بی‌تا: ۵۵۷) «در اصل شش فرقه‌اند بدین تفصیل: رافضیه (شیعیان)، خارجییه، قدریه، جبریه جهمیّه مرجئه» (غریب یمنی، بی‌تا: ۵۵۷). رویکرد

اشرف الدین به شیعه افراطی نگرشی حاکی از بدبینی و انکار است: «اما آنچه که درین دوازده فرقه (رافضیه) اتفاق است این است که نماز جماعت نگذارند و مسح موزه نکنند و بر شیخین لعنت گویند و از صحابه دیگر بیزار باشند مگر از حضرت علی... و طلحه و زبیر را بد گویند» (غریب یمنی، بی تا: ۵۵۷).

۸- **تعبیر خواب** یکی از مباحث و مطالب شایان توجه در لطایف اشرفی است. لطیفه چهل و دوم به مقوله مهم و فراطیبی تعبیر خواب و بیان اقسام رویا و مراتب آن اختصاص دارد. علاوه بر این، فن تعبیر خواب و بیان برخی رویاها، رویاهای صادقه متصوفه و خواب‌هایی که غالباً در آن فرد عارف به دیدار رسول اکرم (ص) نایل شده و نیز سیره حضرت رسول در تعبیر رویا منقول است. یکی از منابع مورد استناد اشرف الدین در این بخش تعبیر خواب ابن سیرین است (غریب یمنی، بی تا: ۶۲۴).

۹- **مبانی و معانی اخلاقی**: لطیفه چهل و سوم به مباحث اخلاقی چون بخل، سخاوت و رزق و ذخیره اختصاص یافته است (غریب یمنی، بی تا: ۶۲۵) و لطیفه چهل و ششم مباحثی چون حسن خلق، غضب، شفقت و تذکیر را مورد توجه قرار داده است. در ابتدای این لطیفه اهداف و عظمت و ویژگی‌های واعظ با توجه به آیات و روایات بیان شده است. (غریب یمنی، بی تا: ۶۳۳)

۱۰- **سیره حضرت رسول (ص)**: لطیفه پنجاه و دوم به حیث تاریخ اسلام و سیره حضرت رسول حائز ارزش است. این لطیفه در عداد مفصل‌ترین بخش‌های لطایف اشرفی در حصه دوم است. بخش اول این لطیفه که به زندگانی پیامبر اسلام اختصاص دارد در هفده عنوان فرعی که «شرف» نام دارد، وقایع حیات ایشان را از ولادت تا وفات بررسی کرده و بخش دوم این لطیفه به ائمه شیعه و اولاد ایشان پرداخته و سلسله نسب فرزندان هر یک از امامان را در عناوین فرعی مسمی به «شعبه» یاد کرده است. بخش دوم این لطیفه حاکی از ارادت اشرف الدین به خاندان نبی مکرم اسلام است.

۱۱- **ذکر خلفاء راشدین**: لطیفه پنجاه و سوم به خلفای راشدین، برخی از صحابه و تابعین اختصاص یافته و نویسنده در مطاوی این بخش از ذکر حکایات و خوارق وقایع مرتبط بدان‌ها غفلت نورزیده است. نکته شایان توجه ذکر مناقب ائمه اطهار در عناوین فرعی موسوم به «تذکره» است. اشرف الدین کوشیده نظری معتدل و به دور از افراط و تفریط ایراد کرده، از یک سو قاطبه مسلمین را متوجه حقانیت خلفای راشدین کرده و از دیگر سو ارجمندی ائمه اثنی عشر را یادآوری نماید. این لطیفه نیز به لحاظ مباحث مرتبط به تاریخ شیعه و صدر اسلام حائز بررسی است.

۱۲- **یادکرد ائمه اثنی عشر**، برخی مناسبت‌های شیعی و به ویژه فصلی خاص در باب حضرت علی (ع)، ذکر مناقب، معرفت امامت و بحثی پیرامون روز عاشورا از جمله مباحث مطروح در لطایف چهل و نهم، پنجاه و یکم و پنجاه و سوم است.

در لطیفه چهل و نهم موضوع امامت، طبقات آن و ترک علائق دنیوی مورد تدفیق واقع شده است. اشرف الدین امامت را به دو قسم امامان مرتقی به مسند ولایت و امامان دنیوی طبقه بندی کرده و شرایط هر یک را بیان می‌کند و سپس مقوله تولا و تبراً را با توجه به تعصبات مذهبی و در نکوهش روافض و ذمّ تولّای ایشان نسبت به امام علی (ع) خاطر نشان می‌سازد (غریب یمنی، بی تا: ۶۳۷). آخرین عنوان مذکور در این لطیفه، گفتاری در باب علایق و عوایق اهل دنیا و اهل معرفت است (غریب یمنی، بی تا: ۶۳۸).

۱۳- **تذکره شاعران**: لطیفه پنجاه و چهارم در شمار تذکره‌های فارسی محسوب شده و به حیث تاریخ ادبیات حائز

بررسی است. در ابتدای این لطیفه به ارجمندی و جایگاه شعر واقعی در دین اسلام اشاره شده است. پس از ذکر مقدمات، مؤلف تعدادی از سراینندگان نامی ادب پارسی از متقدم تا عصر خویش را یاد کرده است. در این لطیفه شعرای ذیل مذکورند: رودکی، سنایی غزنوی، فریدالدین عطار، سعدی شیرازی، فخرالدین عراقی، امیر حسینی، اوحدالدین اصفهانی، افضل الدین خاقانی، نظامی گنجوی، کمال خجندی، شیرین مغربی، حافظ شیرازی که گاه از او با عنوان «مجدوب شیرازی» یاد کرده است، امیر خسرو دهلوی و امیر حسین سجزی. برخی اطلاعات و مطالب این لطیفه خصوصاً در مورد حافظ چنانکه برخی محققان هم نشان داده‌اند حالتی متزلزل و موهوم داشته و دور از واقعیت به نظر می‌رسد (غریب یمنی، بی تا: ۷۶۳).

۱۴- مباحث مرتبط با طریق عرفانی، احوال، افکار، اولاد و احفاد حضرت قدوه الکبرا که اختصاصاً از لطیفه پنجاه و پنجم تا پایان لطیفه شصتم را در بر می‌گیرد. علاوه بر این در لطیفه پانزدهم نیز به بیان سلسله نسب حضرت قدوه الکبرا و در لطیفه سی و پنجم به بیان عجایب روزگار و غرایب آثار که در سفر حضرت ایشان دیده‌اند، پرداخته است. لطیفه بیست و دوم کیفیت تاریخی داشته و درباره زندگی و احوال اشرف الدین جهانگیر سمنانی است (غریب یمنی، بی تا: ۴۷۵-۴۸۶). لطیفه بیست و سوم نیز به شکلی ادامه دهنده مطالب قبلی بوده و به وقایع و روایات تاریخی عصر اشرف الدین و بعضاً ذکر خوارق حکایات و نوادر کرامات وی پرداخته است (غریب یمنی، بی تا: ۴۸۶-۴۹۶) لطیفه بیست و چهارم دربردارنده یکی از اندیشه‌های مهم عرفانی اشرف الدین است. از این رهگذر می‌توان وی را در شمار صوفیان رفاه طلب و تجمل‌گرایی چون نجم رازی قرار داد که با تاویلات و استدلالات عرفانی و شرعی می‌کوشند نوعی جواز و حکم اباحه بر حضور و تعامل با دربارهای سلطنتی اقامه نمایند. «حضرت قدوه الکبرا می‌فرمایند: که میان اصناف خلق و اطراف افق این سخن متداول است که فقیر را با سلاطین و ملوک چه نسبت و درویش را به خواقین سلوک کردن چه حاجت؟ باید دانست که این اصطلاح عوام غلطی است عظیم که بوی جهل و پندار و نغمه سهل و استکبار از این سخن می‌آید. ای عزیز اگر خود را بهتر از دیگری می‌دانی آن خود عمل ابلیس و فعل تلبیس است و صفت نفس اماره» (غریب یمنی، بی تا: ۴۹۶). در ادامه برای اثبات مدعای خویش به احادیث مرتبط استناد کرده و شرایطی را هم برای سلطان و هم برای خوانندگان درگاهش برشمرده و در نهایت حکم به مباح بودن این ارتباط داده، می‌نویسد: «حضرت قدوه الکبرا می‌فرمودند: همه اصحاب دول و ارباب عمل را نسبت به بی‌شعوری نتوان کرد که برخی از این طایفه بر سریر حضور ذوقیه و بر اورنگ سرور شهودیه نیز جلوس داشته باشد...» (غریب یمنی، بی تا: ۴۹۹)

لطیفه سی و پنجم راوی حوادث و وقایع روزگار اشرف الدین جهانگیر است. این لطیفه در هفده فصل فرعی که هر یک «معاینه» نام گرفته‌اند به روایت خوارق حکایات و خاطرات سفرهای اشرف الدین پرداخته است؛ امکنه و مردمانی فوق العاده که پذیرفتنشان با ترازوی عقل و خرد اندکی مستبعد می‌نماید.

لطیفه پنجاه و پنجم مختص به کرامات قدوه الکبرا است. در این بخش چهارده حکایت خارق العاده که البته به زعم نظام یمنی در شمار کرامات اشرف الدین بوده نقل شده است. یکی از این کرامات تلقین قوه شعر به نوه امیر خسرو دهلوی است (غریب یمنی، بی تا: ۷۵۵)

لطیفه پنجاه و ششم به نورالعین و اولاد احفاد و برخی وقایع حیات وی اختصاص دارد. لطیفه پنجاه و هفتم مسمی به عنوان «در بیان نزول آیات اشرفی در خطه آورده» است. این لطیفه در چهار بخش که «مقام» نامیده شده به برخی سفرهای اشرف الدین جهانگیر پرداخته است.

لطیفه پنجاه و نهم در بیان تنزیل فیض الهی و فضل نامتناهی در حین سفر حضرت قدوه الکبرا و رحلت و تجهیز و تفکین وی است (غریب یمنی، بی تا: ۸۱۲). چاشنی این لطیفه نیز کراماتی است به واسطه احضار ملائک و رجال الغیب. در این لطیفه برخی از وصایاء اشرف الدین نیز آورده شده است (غریب یمنی، بی تا: ۸۱۵). حکایات و کرامات مذکور در خصوص وقایع فوت اشرف الدین به گونه ای غیرقابل باور و خارق العاده اند (غریب یمنی، بی تا: ۸۱۸-۸۱۹). لطیفه شصتم بیانگر فضایل و سیمت جانیشینی نورالعین از مریدان اشرف الدین جهانگیر و اولاد اوست (غریب یمنی، بی تا: ۸۲۲).

۱۵- یادکرد عرفا و مشایخ بزرگ تصوف مانند تذکره الاولیا عطار نیشابوری که در لطیفه پانزدهم بدان پرداخته شده استو در ضمن آن شمار کثیری از مشایخ قدیم و معاصر خویش را معرفی کرده است. از جمله: امیر خسرو دهلوی، امیر حسن دهلوی، شیخ مجدالدین بغدادی، شرف الدین منیری، نجم الدین رازی، عین القضاة همدانی و امام محمد غزالی نام می برد.

۱۶- بررسی و تحلیل برخی مبانی کلامی و مکتبی چون اختیار و قضا و قدر: لطیفه یازدهم در بیان وصول و مراتب تعیین رویت و بحث اختیار است. در این لطیفه به دشواری بحث مورد نظر اشاره شده: «مسأله رویت و مبحث اختیار در سلف هم مشکل بود و حالا هم هست... اما عارفان کامل و کاملان مکمل چنانکه اطمینان و تسکین صادقان بود شرحی کرده اند» (غریب یمنی، بی تا: ۲۹۷). در ادامه بحث میان مراتب مشاهده، وصول و رویت فرق گذاشته و هر کدام را به مسلکی و زمانی خاص حواله کرده و به سخنان شیخ اکبر در فصوص الحکم استناد می کند (غریب یمنی، بی تا: ۲۹۸). اشرف الدین به مقوله امکان رویت در بهشت اقرار نموده و این مسأله را حداقل در عالم آخرت می پذیرد. در لطیفه مورد بحث علاوه بر این موضوع از حقیقت محمدیه و تمثل حضرت حق در قالب نور مصطفوی نیز سخن به میان آمده است (غریب یمنی، بی تا: ۳۰۱).

لطیفه بیست و یکم به بررسی یکی از مهم ترین و بحث انگیزترین مطاوی کلامی و عرفانی یعنی قضا و قدر پرداخته است. افزون بر این مسأله مراتب اهل ایمان، مباحث توحیدی در تعریف ذات و نیز مطالبی در خصوص نبوت، رسالت حضرت نبوی و بحث معاد و حشر اخروی مطرح شده است (غریب یمنی، بی تا: ۴۶۵-۴۷۵).

در لطیفه پنجاهم که در عنوان «معرفت نفس و روح و قلب و قبض ارواح و نمودار ملائک و تمنای مرگ» است (غریب یمنی، بی تا: ۶۴۱)، اشرف الدین می کوشد حقیقت روح را تبیین نماید. خاتمه این لطیفه به گفتاری در باب قبض ارواح پرداخته است (غریب یمنی، بی تا: ۶۴۱).

۱۷- فرهنگ های موضوعی: لطیفه هفتم در شمار یکی از مهم ترین فصول اثر است چرا که نویسنده در این فصل به طور مبسوط به اصطلاحات تصوف پرداخته و در بیست و هفت بخش جزئی مطابق با هر یک از حروف الفبا اصطلاحات عرفانی را بر مشرب ابن عربی و عبدالرزاق کاشی به اختصار شرح و توضیح می نماید. در ابتدای فصل نظام غریب یمنی به دستور صریحاً اشرف الدین اشاره کرده و می گوید که از طرف وی مامور بدین کار شده است (غریب یمنی، بی تا: ۲۱۹). ماخذ نظام غریب یمنی در نگارش این لطیفه در درجه اول آثار ابن عربی است و در مرتبه دوم اقوال اشرف الدین جهانگیر سمنانی.

گزاره نیست که این لطیفه را در شمار نخستین فرهنگ های الفبایی و موضوعی اصطلاحات عرفانی و آن هم با تکیه بر معتبرترین آثار عرفان نظری آن دوره نامید. در ابتدای هر حرف ابتدا منزلت آن حرف و سپس مطابق نظم الفبایی،

اصطلاحات عرفانی را ذکر کرده شرح می‌دهد. این لطیفه هم به حیث فرهنگ نویسی و هم به لحاظ تصحیح، بررسی و مقابله این اصطلاحات با آثار شیخ اکبر اهمیت داشته و هم به لحاظ گستره وسیع اصطلاحاتی که در این باب ذکر شده است. برای نمونه چند مورد از این اصطلاحات نقل می‌شود: «شرف الالف: الالف یشاربه الی الذات الاحدیّه ای الحق من حیث... هو اول الاشیاء و فی ازل الازال... . الاحوال: مواهب فائضه بر عبد از رب و موهبت یا به جزای عمل صالح بود یا به سبب ترکیه نفس و تصفیه قلب یا محض امتنانست و احوال را که احوال می‌گویند، به سبب آنکه محول بنده را تحویل می‌فرماید از رسوم خلقیه و درکات بُعد به صفات حقیقه و درجات قرب و این است معنی ترقی» (غریب یمنی، بی تا: ۲۱۹). برخی از اصطلاحات هم به زبان عربی شرح و توضیح شده‌اند (غریب یمنی، بی تا: ۲۲۰).

لطیفه هجدهم نیز به شرح و تبیین رموز و اسرار عرفانی و سمبل‌های تصوف و نظایر آنان می‌پردازد. این لطیفه یک فرهنگ موضوعی و الفبایی است که شمار بسیاری از رموز تصوف و اشارات عرفانی را به اختصار ذکر نموده است: «چشم شهلا: ظاهر کردن احوال و کمالات و علو مرتبه سالک است» (غریب یمنی، بی تا: ۴۱۶) رویت: عدم قدرت از ادای عبودیت به سزای آن حضرت (غریب یمنی، بی تا: ۴۱۷) یار: صفت الهی را گویند که ضروریست کافه موجودات را (غریب یمنی، بی تا: ۴۲۸) شمع: نور الله بود (غریب یمنی، بی تا: ۴۱۹) لب لعل: بطون کلام را گویند (غریب یمنی، بی تا: ۴۲۰)، پیر مغان: اشارت بر مرشد محقق (غریب یمنی، بی تا: ۴۲۱)، جرعه: اسرار و مقامات و احوال بود که در سلوک از سالک پوشیده بود (غریب یمنی، بی تا: ۴۲۱) ساقی: شراب رساننده بود یعنی مفیض اسرار الهی در دل (غریب یمنی، بی تا: ۴۲۲) و...»

۳- نتیجه:

اشرف الدین جهانگیر سمنانی از عرفای بزرگ قرن هشتم قمری است که در ایران چنانکه بسزاست شناخته نشده است. لطایف اشرفی که در شمار آثار اوست از متون کهنی است که در شبه قاره تالیف شده است و حائز اهمیت بسیار در ابعاد ادبی، عرفانی، تاریخی و اجتماعی است. در باب اصالت لطایف اشرفی نمی‌توان به قاطعیت حکم نمود و از این باب باید با رویکردی محتاطانه حتی الامکان آن را به اشرف الدین و خامه نظام غریب یمنی نسبت داد. این اثر از حیث کمیت و کیفیت در بردارنده گستره وسیعی از اندیشه‌های عرفان عملی و نظری، مبانی کلامی و اخلاقی، شرح و توضیح اصطلاحات و شطحیات عرفانی، حکایات و روایات تاریخی و اقوال عرفا خصوصاً اشرف الدین جهانگیر است. بسامد غالب مطالب در برگزیده مباحث عرفان عملی است و در مرتبه بعدی عرفان نظری قرار می‌گیرد. لطایف اشرفی را می‌توان نوعی دانشنامه کهن محسوب داشت که هم به جهت محتوا بر مطالب متعدد و مرتبط عرفانی و هم بهره بردن از منابع بسیار، اثری در خور و شایان بررسی است.

علاوه بر مطاوی عرفانی و اخلاقی، اطلاعات تاریخی بسیاری در باب اشرف الدین، معاصران وی، مریدان، اوضاع فرهنگی و اجتماعی عصر در ضمن مباحث مشهود است. نکته شایان دیگر، ارادت تام و دل بستگی تمام اشرف الدین به ابن عربی و اشاعه اندیشه‌ها و به خصوص نظریه وحدت وجود در هند است، تعلق خاطری که گهگاه صورت دفاعیه یافته و اثبات کننده حقانیت شیخ اکبر است. از دیگر نکات مهم در خصوص لطایف اشرفی، لطیفه‌های هفتم و هجدهم این اثر است که به نوعی می‌توان آنها را کهن‌ترین فرهنگ‌های موضوعی زبان فارسی نامید. در میان منابع، بیش از همه عوارف المعارف سهروردی، مصباح الهدایه، فصوص الحکم و فتوحات مکیه، مورد استناد بوده‌اند. از مزایای دیگر اثر

اطلاعات ادبی بسیاری است که از فحوای اثر به خصوص در لطایف مربوط به شعرا و بزرگان عرفان و نیز استشهاد به اشعار سرایندگان نامی ادب پارسی به دست می‌آید.

پی‌نوشت‌ها

۱- تمامی ارجاعات به کتاب *لطایف اشرفی فی بیان طوایف صوفی* بر اساس نسخه خطی محفوظ در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۱۹۱۱ است.

منابع

- ۱- ابن عربی، محی‌الدین. (۱۴۰۹ ق). *فصوص الحکم*. التعليقات بقلم ابوالعلاء عقیفی. نینوی: مکتبه دارالثقافه.
- ۲- ابن عربی، محی‌الدین. (بی تا). *فتوحات مکیه*. تصحیح احمد شمس‌الدین. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۳- امیر معزی. (۱۳۸۹). *دیوان امیر معزی*. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. به اهتمام عبدالکریم جریزه دار. تهران: اساطیر.
- ۴- امیر خسرو دهلوی. (۱۹۶۴ م). *مجنون و لیلی*. تصحیح طاهر احمد اوغلی محرم اوف. مسکو: انستیتوی خاورشناسی جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان.
- ۵- جامی، نورالدین عبد الرحمان. (۱۳۹۰). *نفحات الانس من حضرات القدس*. تصحیح محمود عابدی. تهران: انتشارات سخن.
- ۶- چشتی، عبدالرحمان. (۱۴۱۱ ق). *مرآة الاسرار*. ترجمه چشتی صابری، لاهور.
- ۷- حکمت، علی اصغر. (۱۳۴۱). *منابع جدید در پیرامون هر دو کتاب حیات خواجه حافظ*. مجله دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز. شماره ۷. ص. ۲۸-۳.
- ۸- خانلری، پرویز. (۱۳۶۸). *نامه‌ها و اظهار نظرها*. مجله *ایران‌نامه*. بهار. شماره ۲۷. ص. ۵۵۳-۵۵۱.
- ۹- درایتی، مصطفی. (۱۳۸۹). *فهرست واره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)*. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ۱۰- دوین، دوین. (۱۳۸۹). *سید علی همدانی و سنت‌های اولیا نامه نویسی*. میراث تصوف. ویراسته لئونارد لویزن. ترجمه مجدالدین کیوانی (۱/ص. ۴۹۶-۵۵۰). تهران: نشر مرکز.
- ۱۱- سمنانی، علاءالدوله. (۱۳۶۲). *العروه لاهل الخلوه الجلوه*. تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: مولی.
- ۱۲- شاه قاسم انوار. (۱۳۳۷). *کلیات قاسم انوار*. تصحیح سعید نفیسی. تهران: کتابخانه سنائی.
- ۱۳- شایگان، داریوش. (۱۳۹۳). *ادیان و مکتبهای فلسفی هند*. تهران: فرزاد.
- ۱۴- شیخ عطار، علیرضا. (۱۳۸۱). *دین و سیاست: مورد هند*. تهران: وزارت امور خارجه.
- ۱۵- عباس رضوی، سید اطهر. (۱۳۸۰). *تاریخ تصوف در هند*. ترجمه منصور معتمدی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۶- عزالدین کاشانی، محمود بن علی. (۱۳۶۷). *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*. تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: موسسه نشر هما.
- ۱۷- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۹). *مختارنامه*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- ۱۸- غریب یمنی، حاجی نظام. (۱۴۱۹ ق). *لطایف اشرفی فی بیان طوایف صوفی*. کراچی: حلقه اشرفیه پاکستان.
- ۱۹- غریب یمنی، حاجی نظام. (بی تا). *نسخه خطی لطایف اشرفی*، محفوظ در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۱۹۱۱.

- ۲۰- گلچین معانی، احمد. (۱۳۶۳). تاریخ تذکره های فارسی. تهران: کتابخانه سنایی.
- ۲۱- نذیر، احمد. (۱۳۶۷). نظری بر دیوان حافظ چاپ دکتر قاسم غنی و قزوینی و چاپ دکتر خانلری. تحقیقات اسلامی- یاد نامه. ص.ص. ۳۳۰-۳۵۱.
- ۲۲- ----- (۱۳۶۹). نخستین جایزه تاریخی- ادبی برای تعمیم زبان فارسی. آینده. سال شانزدهم. شماره ۲۴۷. ص.ص. ۲۳۰-۲۵۹.
- ۲۳- ----- (۱۹۶۶). اصالت لطائف اشرفی و مکتوب (مکتوبات) اشرفی تألیف سید اشرف جهانگیر سمنانی. *ایندو-ایرانیکا*. شماره ۱۹. سپتامبر. ص.ص. ۱-۲۳.
- ۲۴- نعمت الله ولی. (۱۳۸۵). *کلیات اشعار شاه نعمت الله ولی*. تصیح جواد نوربخش. تهران: یلدا قلم.
- ۲۵- نفیسی، سعید. (۱۳۶۳). *تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری*. تهران: فروغی.
- ۲۶- وحید اشرف. (م ۱۹۷۵). *حیات سید اشرف جهانگیر سمنانی*. لکهنو: سرفراز قومی پریس.
- ۲۷- هرمانسن، مارشاک. (۱۳۸۹). نظری به تاریخ دینی در تصوف اوخر عصر مغول مورد شاه ولی الله دهلوی. *میراث تصوف*. ویراسته لئونارد لویزن. ترجمه مجد الدین کیوانی (۱/ ص.ص. ۵۵۰-۵۸۵). تهران: نشر مرکز.
- ۲۸- همایون فرخ، رکن الدین. (۱۳۶۹). *حافظ خراباتی*. تهران: اساطیر.
- 29-Abyat, Nayereh. (2011). from siman to kichowcha. *journal of American science*, 7(10). p.p 422-431.
- 30-Trimingham, John Spencer. (1971). *The Sufi orders in Islam*. Oxford: Clarendon Press.